

انتربال سیوکال

کارگران نفت

یک پیروزی سیاسی

صفحه ۹

اسلام، حقوق کودک و

حجاب-گیت راه کارگر

صفحه ۶

اصغر کریمی

"توحش اقتصادی"

نادر بکتاش

صفحه ۱۰

گفتگو با منصور حکمت بدنبال انتخاب خاتمی

مردم ایران رژیم اسلامی، حال با هر اسلامی، نمیخواهند. هر درجه عقب نشینی و تعديل رژیم، به معنای افزایش امکانات و حرارت مردم در مبارزه برای سرنگونی رژیم خواهد بود. مردم آنجا که آخوندهای معتدل و ملیون مسالمت جو دوست دارند توقف نخواهند کرد. این یک فاکتور اصلی در اوضاع سیاسی ایران است، هر سازش رژیم با مردم پیش درآمد ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم است.

صفحه ۲

اطلاعیه در مورد

انتخابات رئیس جمهور رژیم اسلامی

انتخاب خاتمی به پست ریاست جمهوری رژیم اسلامی موقعیت ویژه و حساسی را در ایران بوجود آورده است. روشن است که گذاشتن نام انتخابات و اعمال اراده مردم به این مضمون، تف کردن به روی حقیقت و بی‌حرمتی به شخصیت و شعور میلیونها مردمی است که دو دهه تحت حاکمیت ارتیاع اسلامی زیستند. این رژیم صد و پنجاه هزار اعدام است، این رژیم دو دهه زندان و شکنجه و چماق‌تاری است، رژیم شلاق، رژیم دار زدن و دست بردید و سنگسار انسانهای بیگناه است، رژیم جهل و خرافه است. رژیم اویاش و آخوندها و آدمکشاهی حرفه‌ای است، رژیم تحقیر و اسارت زن است. در این "انتخابات" فقط به کثیف ترین کثافات اجازه شرکت بعنوان کاندید می‌دادند. کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواه و آزاداندیش، نه فقط حق شرکت، بلکه در این رژیم حتی حق حیات ندارد. زن، حتی آن زنی که به مجیزگویی اسارت خوش برخاسته باشد و دلال مظلمه و پاره بدن خود رژیم باشد، به اعتبار زن بودنش اجازه شرکت ندارد. از میان لیست از میان چند صد مرد مسلمان مرتتعج و متحجر و امتحان پس داده، بالاخره ۴ نفر از غریال "تشخیص صلاحیت" گذشتند.

مردم وسیعاً به خاتمی رای دادند، اما خاتمی منتخب هیچ مردمی نیست. در یک انتخابات آزاد که سهل است، حتی در انتخاباتی از نوع انتخابات ترکیه و پاکستان، امثال این موجودات صد رای نمیاورند. مردم به خاتمی رای دادند چون قصد از میان بردن این رژیم را دارند و خاتمی و قدرت گیری جناح مدافع او را ابزاری می‌دانند که می‌تواند فروپاشی رژیم اسلامی را تسهیل و تسریع کند. این آن حقیقتی است که همه، مردم، رژیم، رسانه‌ها، دول غربی و حتی محافل اپوزیسیون ملی کند ذهن و تازه دمکرات رژیم بخوبی می‌دانند. هیجانی که ایران و همه ناظران اوضاع ایران را فرا گرفته است از شوق مشاهده دریای آزادیخواهی و بشودستی و سکولاریسم جناب خاتمی نیست، از ذوق تفاوت‌های میکروسکوپی میان نظرات او با خط رسمی رژیم نیست. کسانی که چنین فکر می‌کنند مکانیسم‌های حرکت مردم را نمی‌شناسند و آزادیخواهی و بلوغ سیاسی مردم را دست کم می‌گیرند. شادی مردم از آن روز است که می‌دانند سیر عملی سقوط رژیم اسلامی دیگر آغاز شده است. می‌دانند این واقعه می‌تواند آغاز پایان حاکمیت ارتیاع اسلامی در ایران باشد.

این تشخیص مردم از بسیاری جهات درست است. نتیجه انتخابات نه فقط سرکوب و پس راندن مردم را برای رژیم فرا و در میان مدت دشوار تر کرده است، بلکه توازن جدیدی میان جناههای رژیم اسلامی برقرار می‌کند و شکافهای عمیقی در حکومت بیار می‌باشد. یک ارتیاع غیر منسجم، وجود جناحی در درون خود حکومت که ناگیر است، برای حفظ موقعیت خود گاه و بیگاه از حقوق مدنی مردم سخن بگوید، بهترین دعوت‌نامه برای پا گذاشتن مردم به یک جنبش اعتراضی توده‌ای است. این روند اکنون آغاز شده است. نه سیر حرکت رژیم و جناهای آن، و نه روند مبارزات و اعتراضات مردم، از پیش معلوم و محتوم نیستند. آنچه مسلم است تحرک سیاسی مردم در پائین و کشمکش و بحران در بالا مشخصه اصلی اوضاع سیاسی در دوره آنی در ایران خواهد بود. این نه آخرین کلام مردم است و نه آخرین تعیین تکلیف جناههای حکومت. نقطه عطف های تاریخی‌تر و تکان دهنده تر هنوز در راهند. کلید پیشوی، اما، تشدید فشار به حکومت، دل نسبت به مواعید هیچ جناح حکومت و بسیج و سازمانیابی حول جنبش واقعی بزای آزادی و برابری در جامعه است.

حزب کمونیست کارگری ایران طبقه کارگر و همه مردم آزادیخواه را در مبارزه برای سرنگونی رژیم و تحقق یک جامعه آزاد، برابر و انسانی، برای ایجاد یک دنیای بهتر، به وحدت حول پرچم کمونیسم کارگری فرامی خواند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ ۶۷

ستون اول

منصور حکمت

* اوضاع ترکیه بحرانی است. مردم در یک منگنه ارتیاعی گرفتار آمده اند. در اوضاعی که در آن "دموکراسی و انتخابات" محمل عروج ارتیاع اسلامی باشد و "سکولاریسم" پرچم ارتش و حکومت پلیسی، فرجه چندانی برای مردم باقی نمیماند. شرایط ترکیه گواه اینست که ارتیاع ارتیاع میزاید. حکومتها سرکوبگر نظامی و پلیسی و دهها سال سلطه ناسیونالیسم جامعه ترکیه را در برابر ارتیاع اسلامی بشدت آسیب پذیر ساخته است. از سوی دیگر دورنمای رشد جریانات مذهبی و گسترش نفوذ مذهب در حکومت، ارتش را بعنوان حافظ و ناجی دولت غیر مذهبی به اذهان مردم حقنه میکند. این دور باطل را فقط طبقه کارگر و سوسیالیسم کارگری در ترکیه میتواند بشکند.

* هجوم عظیم ارتش ترکیه به کردستان عراق، یکبار دیگر اهمیت تعیین تکلیف حقوقی و کشوری کردستان عراق را به هرکس که داعیه دفاع از هستی و حقوق مردم کردستان را دارد تاکید میکند. با رژیم ترکیه در شمال و رژیم عراق در جنوب، تنها یک راه واقعی برای تامین حق حیات و حقوق بشر برای مردم کردستان باقی است و آن برسیت شناخته شدن کردستان بعنوان یک کشور مستقل و برخوردار شدن آن از پوشش قوانین بین المللی است. این سوال را باید به رای آزاد مردم کردستان عراق گذاشت. سرنوشت مردم کردستان عراق افساگر ورشکستگی سیاسی دنیای دموکراسی و تفنگچی هایی است که غرب دموکرات بعنوان "دولت محلی" به مردم کردستان تحمیل کرده است.

تمامیت ارضی، خودمختاری یا حق جدائی؟

(بخش آخر): کمونیسم کارگری و مساله کرد

فاتح شیخ الاسلامی

صفحه ۱۱

گفتگو با منصور حکمت

بدنیال انتخاب خاتمی

رای آوردن خاتمی واقعه‌ای غیرمنتظره بود، چه برای ناظران و مفسران اوضاع ایران، چه برای گروههای سیاسی و چه حتی برای خود مردم. علت این امر، یعنی پیروزی خاتمی علیرغم همه پیش‌بینی‌ها، چه بود؟

سر رابطه با غرب و آمریکا نبود، بلکه بزرگ‌ترین کارهای انجام شده شدن قدرت جناح رسالت بود - چیزی که خودشان مبارزه با "انحصار طلبی" اسم گذاشتند. این انتلاف جدید "خط امام" سابق را با قربانیان دیروزش، "لیبرالها" و "غیری" ها، زیر یک چتر جمع کرد. وقتی این انتلاف بوجود آمد، مساله سرنوشت انتخابات دویاره باز شد. این ترکیب دیگر بطور مادی

نمیتواند خاتمی را نمیتوان به زور وادر به پذیرش حکومت دینی و اسلامی کرد. از نظر مردم رژیم اسلامی از ابتدا پدیده ای انتقالی و گذرآ محسوب میشد که باید دیر یا زود از جلوی شیوه‌های زندگی متعارف و تاکنون مردم ایران کنار بود. حکومتهای مستبد میتوانند با به توب بستن مجلس، کویین کمونیست‌ها، ممنوع کردن احزاب و اجتماعات و سلب آزادی سیاسی مردم مدت‌ها سر کار بمانند و حتی برای مردم تا مدت‌ها عادی شوند. اما موسيقی و سکس و ورزش و حق معاشرت و خنده و شادی را نمیتوان به توب بست، نمیتوان محظوظ کرد. میتوان مردم را برای سالها از دخالت در سیاست محروم کرد، اما از ادامه زندگی به شیوه خودشان نمیتوان باز داشت. مردم این رژیم را نمیخواهند. برای سقوط روزشماری میکنند. تصور مردم از جامعه ای که میخواهند اروپایی و غیر مذهبی است.

خاتمی منتخب مردم نیست چون مردم آزادی انتخاب نداشتند. لیستی از چهار مرتاجع تسبیح بدست مدافع ولایت فقیه و همdest در ۱۸ سال چنایت را جلوی مردم گذاشتند تا مردم کنار این مساله که چطور کسی میتواند در آن واحد خواهان انقلاب و اصلاحات هردو باشد سخت باشد. اما این تنها شکل واقعی نگاه کردن به مساله توسط مردمی است که دارند عمرشان، زندگی شان، را تحت یک رژیم ارتقای و مستبد میگذرانند. مردم میخواهند رژیم اسلامی نمایند شود و همان مردم میخواهند رژیم خاتمی تعديل شود. در محاسبات مردم خاتمی به طرز چشمگیری در محل تلاقی این دو خواسته ای این دو اتفاقی ای رژیم ارتقای و مستبد میگذرانند. در نظر مردم انتخاب خاتمی گامی بود در هر دو جهت، عاملی برای تعديل رژیم و واسطه ای برای تضعیف رژیم. کسی به خاتمی برای خاتمی رای نداده است. همانطور که کسی به بنی صدر برای بنی صدر رای نداده بود. اینها کسانی از درون خود رژیم بودند که به زعم مردم استعداد خیانت به رژیم و تضعیف آن را داشته اند.

قبل از اینکه به اغراق در "روحیه انقلابی" مردم متهم شون یک نکته را تاکید کن که فکر میکنم بخصوص به تحرک وسیع مردم در انتخاب خاتمی برای خاتمی رای نداده است. همانطور که میتواند که اینکه به زوما از سر تعلق سیاسی به سوسیالیسم و لیبرالیسم و سکولاریسم و تاسی از این یا آن برنامه و حزب ابوروزیون نیست. شک نیست که خلیلی از مردم نظرات روش و کنکریتی در مورد نظام آلتنتایو و نوع رژیم سیاسی آنی دارند و به یک جنبش تعریف شده در ابوروزیون تعلق دارند. اما توده وسیع مردم مظلومیت و عدم مظلومیت و ماندگاری و رفتاری آن را زود به زود تر عرض میکند. خاتمی همینقدر منتخب مردم است. مردم تشخیص دادند که در این انتخابات خاص، با این افق، از این لیست به کسی رای میدهند که انتخابش اوضاع رژیم را به هم بزند، از تثبت بیشتر رژیم جلوگیری کند. به کسی رای میدهند که قیافه اش به آدمیزاد شیوه تر باشد. اگر بناست مردم آخرنی را برگزینند، به آنی رای میدهند که عمامه اش را عقب تر میکنند و زیر جامه اش را زود به زود تر عرض میکند. خاتمی همینقدر منتخب مردم است. مردم تشخیص دادند که در این انتخابات خاص، با این افق، از این قوای جناحها، گیجی رژیم و دشواری تعجب، و همینطور وجود خاتمی در ترکیب کاندیداهای از کاهش فشار فرهنگی به زنان و به مردم بطور کلی سخن میگفت، فرصتی طلایی برای بهم ریختن اوضاع رژیم بدست آورده اند و از این فرستاد سود جستند.

در اطلاعیه حزب گفته شده است که مردم به خاتمی رای دادند، اما خاتمی منتخب هیچکس نیست. "چرا مردم، آنهم میزدید که جناح رفستجانی بالآخر رضایت وسیعی، در انتخابات شرکت کردند و به این حقیقت خاتمی رای دادند؟"

در اطلاعیه حزب گفته شده است که ناطق نوری آری یا نه. در ابتدای کار چنین بُنظر میزدید که جناح رفستجانی بالآخر رضایت داده پست رئیس جمهوری را بدهد و در عرض برای رفستجانی یک موقعیت کلیدی و با نفوذ، شورای تشخیص مصلحت، دست و پا کند و کارش را ادامه بدهد. اما آینده دولت گراها و خط امام سابق، موسوم به جناح چپ، کاملاً زیر سوال بود. وقایع ماههای آخر به اینها نشان داد که هنوز راه دیگری وجود دارد. یک انتلاف جدید شکل گرفت که از بسیاری جهات جالب توجه است. این انتلاف دیگر انتلافی بر سر شصت میلیون اهالی مملکت همه نوع موضع و برداشتن از مساله پیدا میشود. بعضی کسانی سیاست اقتصادی، بازار یا دولتگرایی نبود، بر

امکان مقابله از بالا و پائین، از درون جلسات و نهادها و ارگانها و غیره، تا سطح خیابان و موازنه قدرت چاقوکشان و جمعیت های کرایه ای دو طرف، با جناح مقابله را داشت. در بالا، چند هفته قبل از انتخابات رفستجانی صریحاً علیه تعجب هشدار داد و خامنه ای ناگزیر به عکس العمل و تضمین دادن علیش شد. در پائین، انصار حزب الله با این حقیقت روپروردند که چاقوکشی و چماقداری شان میتوانند با مقاومت و مقابله به مثل اساتید سابق شان در میان خط امامی ها مواجه بشود. و بالآخر جنب و جوش مردم و جوانان به حمایت خاتمی در روزهای آخر و زندگی بود. انتخاب خود رای گیری به جناح رسالت و به خامنه ای نشان داد که تعجب و از صندوق در آوردن ناطق مجلس، یک انتخاب سیاه و سفید برای جناحهایست. یک لیست چند صد نفره در کار نیست که بشود در آن سازشیابی کرد و به این یا آن در صد از نفوذ رضایت داد. سوال این بود: ناطق نوری آری یا نه. در ابتدای کار چنین بُنظر میزدید که جناح رفستجانی بالآخر رضایت داده پست رئیس جمهوری را بدهد و در عرض برای رفستجانی یک موقعیت کلیدی و با نفوذ، شورای تشخیص مصلحت، دست و پا کند و کارش را ادامه بدهد. اما آینده دولت گراها و خط امام سابق، موسوم به جناح چپ، کاملاً زیر سوال بود. وقایع ماههای آخر به اینها نشان داد که هنوز راه دیگری وجود دارد. یک انتلاف جدید شکل گرفت که از بسیاری جهات جالب توجه است. این انتلاف دیگر انتلافی بر سر شصت میلیون اهالی مملکت همه نوع موضع و برداشتن از مساله پیدا میشود. بعضی کسانی سیاست اقتصادی، بازار یا دولتگرایی نبود، بر

چرا تعجب ممکن نشد؟

تعجب ممکن نشد چون مساله برای همه جناحها، و بخصوص برای آنها که در صورت انتخاب ناطق نوری دستشان تقریباً از همه چیز کوتاه میشده، مساله مرگ و زندگی بود. انتخاب یک نفر بعنوان رئیس جمهور، برخلاف انتخابات مجلس، یک انتخاب سیاه و سفید برای جناحهایست. یک لیست چند صد نفره در کار نیست که بشود در آن سازشیابی کرد و به این ناطق نوری آری یا نه. در ابتدای کار چنین بُنظر میزدید که جناح رفستجانی بالآخر رضایت داده پست رئیس جمهوری را بدهد و در عرض برای رفستجانی یک موقعیت کلیدی و با نفوذ، شورای تشخیص مصلحت، دست و پا کند و کارش را ادامه بدهد. اما آینده دولت گراها و خط امام سابق، موسوم به جناح چپ، کاملاً زیر سوال بود. وقایع ماههای آخر به اینها نشان داد که هنوز راه دیگری وجود دارد. یک انتلاف جدید شکل گرفت که از بسیاری جهات جالب توجه است. این انتلاف دیگر انتلافی بر سر شصت میلیون اهالی مملکت همه نوع موضع و برداشتن از مساله پیدا میشود. بعضی کسانی سیاست اقتصادی، بازار یا دولتگرایی نبود، بر

International

ISSN 1401-3517

Grantee: Behzad Barkhodaie

Editor: Reza Moqaddam

Executive Manager: Ali Javadi

Assistant to the Editor: Azar Majedi

Fax: 46-8-659 82 22

Email: 100260.3324@Compuserve.com

or, international wpi@wpiran.org

Homepage: http://www.wpiran.org

Addresses:

K.A.K.
Box 29065
10052 Stockholm
Sweden

WPI
Box 719, Stn. P.
Toronto, Ont. M5S 2Y4
Canada

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

انترناسيونال

سودیبی؛ رضا مقدم

مدیر مسئول؛ علی جوادی

دستیار سودیبی؛ آذر مجیدی

آدرس های پستی

تحویلی:

فرهاد بشارت اعظم کم گویان

مجتبی ابراهیمی بهمن شفیق

آذر مجیدی رحمان حسین زاده علی جوادی شهلا دانشفر

منصور حکمت بیژن هدایت بهزاد بارخایی نادر بکتاش

مسئولیت مقالات با نویسنده‌گان آنهاست. درج مقالات در انترناسیونال لزوماً به معنی تائید مضمون آنها از جانب نشریه نیست. تنها مطالبی که پنام انترناسیونال امضاء شده باشند ممکن نظر رسمی نشریه هستند. مسئولیت نظرات و مقالات رسمی نشریه تماماً با سردبیر است.

اگر برای انترناسیونال مقاله می‌فرستید:

لطفاً توجه کنید که:

- ۱- پس فرستادن نسخه ارسالی متأسفانه مقدور نیست. لطفاً یک کپی از مطلب خود را نگه دارید.
- ۲- انترناسیونال از تصحیح انشایی مطالب معذور است. نشریه در تلحیص مطالب آزاد است و اگر نیخواهید مقاله شما تلحیص شود، حتماً این را قید کنید.
- ۳- ترجیحاً مطالب خود را با برنامه‌های کامپیوتری پارس نگار و یا واژه نگار تهیه کنید و دیسک آنرا برای ما بفرستید. در صورت عدم دسترسی به کامپیوتر مطالب باید روی کاغذ سفید، خوانا و با فاصله کافی میان خطوط و حاشیه متن نوشته شده باشند.
- ۴- انترناسیونال در رد و قبول مقالات آزاد است. علت پذیرفته نشدن مطلب در چند جمله برای نویسنده ذکر خواهد شد.
- ۵- مقالات باید حتماً امضاء داشته باشند.
- ۶- انترناسیونال تنها مقالاتی را برای چاپ در نظر میگیرد که تنها برای این نشریه فرستاده شده باشند.
- ۷- رسید مقالات داده خواهد شد.

حد موازنه طلایی میان خشونت و مسالمت با مردم را او میداند و میتواند جامعه را روی آن نهضه در حال بالا نگاه دارد. ولی چنین حد طلایی ای وجود ندارد. حرکت مردم علیه رژیم رو به تشدید خواهد گذاشت و تصویر امروز ناگزیر عوض خواهد شد. مهم اینست که مردم در طی این مسیر این قدرت را پیدا کنند که گام بگام عکس العملهای بعدی رژیم را در هم بشکنند و خشی کنند.

شرایط امروز با شرایط دوره بنی صدر از بسیاری جهات فرق میکند. بنی صدر اپورتونیست منفرد و ابن الوقتی بود که خود را به خمینی و جریان اسلامی انداخته بود. نماینده جناح و جنبش و تمایل تعریف شده ای در رژیم یا در جامعه نبود، کاندید اصلی خود رژیم و خود خمینی بود و از قبل خود بود که مردم یافته اند. فشار خط رسمی انتخاب شده بود. این آدم از بخت بد در یک دوره تعیین کننده در ایران، وقتی حرکت نهایی و اجتناب ناپذیر رژیم اسلامی در سرکوب خونین مردم انقلابی آغاز شد ساکن باشگاه افسران بود. خاتمی نماینده و امید یک جناح خود رژیم است. توان قوای جناحها امروز چیز دیگری است. مردم همان مردم نیستند و همان موضع را نسبت به رژیم ندارند. خمینی و اتوریته بلامنازعی بالای سر رژیم نیست. سیر رویدادها هم همان خواهد بود. فرمول بنی صدر هم نوعی دیگر از ناجی تراشی در درون خود رژیم و توهمند سازی تسبت به یک جناح آن است.

سیاست غرب و مساله اختلاف میان آمریکا و اروپا بر سر شیوه بروخورد به رژیم اسلامی چه تاثیری از این انتخابات خواهد پذیرفت؟

اختلاف اروپا و آمریکا بنظر من استراتژیکی نیست. هر دو نهایتا خواهان جایگزینی رژیم اسلامی با یک رژیم متعارف تر غیر اسلامی هستند. اما از نظر تاکتیکی تا امروز اختلاف جدی ای داشته اند. اروپا در مقابل جنبش اسلامی، حال با هر اسلامی، نمیخواهد. هر درجه عقب فشار به رژیم و عقب راندن آن ایجاد کرده اند. اکنون معلوم نیست. کسانی که فکر میکنند بدبناه این انتخابات رژیم اصلاحاتی را بخود خواهد پذیرفت و بصورت یک رژیم اسلامی متعتل با اسلامی نامراحت و "نهادی شده" بعنوان دولت متعارف در ایران به جای خود ادامه خواهد داد، حقایق مهمی را هم در مورد ماهیت جمهوری اسلامی و هم در مورد دینامیسم حرکت مردم از یاد میبرند. مردم ایران رژیم اسلامی، حال با هر اسلامی، نمیخواهد. هر درجه عقب نشیتی و تعديل رژیم، به معنای افزایش امکانات و حرارت مردم در مبارزه برخان و همینطور تروریسم اسلامی ضربه پذیر تر است و لاجرم همواره دنبال فرمولهایی میگردد

شرایط امروز با شرایط دوره بنی صدر از بسیاری جهات فرق میکنند بنی صدر اپورتونیست منفرد و ابن الوقتی بود که خود را به خمینی و جریان اسلامی انداخته بود. نماینده جناح و جنبش و تمایل تعریف شده ای در رژیم یا در جامعه نبود، کاندید اصلی خود رژیم و خود خمینی بود و از قبل خود آنها و با تقلب و فشار خط رسمی انتخاب شده بود. این آدم از بخت بد در یک دوره تعیین کننده در ایران، وقتی حرکت نهایی و اجتناب ناپذیر رژیم اسلامی در سرکوب خونین مردم انقلابی آغاز شد ساکن باشگاه افسران بود.

که سیر جایگزینی رژیم اسلامی بدون دست انداز، بدون تشنج و خصوصت طی شود. حدت یافتن مناسبات برای اروپا معنی عملی فوری دارد. اما آمریکا از آنسوی آلتلاتیک دست باز تری برای اتخاذ روش های مواجهه گرانه تر و تند تر دارد. بخصوص وقتی سیاست داخلی دولت آمریکا چنین اقتضا کند. انتخاب خاتمی به آمریکا و اروپا هردو امکان داده است که مستقل از تبلیغات و الفاظشان، یکبار دیگر سیاست ضرب و مدارا با رژیم ایران و تلاش برای تقویت جناح رفسنجانی - خاتمی را در دستور بگذارند. اندرزهای هردو به خاتمی، مبنی بر اینکه سنجدیده و آهسته عمل کند، فورا جناح رسالت را دفع نکند و غیره، گواه این مساله است.

آیا واقعا انتخاب خاتمی به تعديل یا تضعیف "رژیم منجر خواهد شد؟ نتایج این واقعه در سیر تکون رژیم چه خواهد بود؟ بنی صدر میگوید همان بلای که سر او آوردند سر خاتمی هم خواهد آمد.

اپوزیسیون ملی و جمهوری خواه در وجود خاتمی یک ناجی جدید برای ملت یافته است. تکرار "ماجرای پریزیدنت" رفسنجانی و "اسلام میانه رو". اینکه خود خاتمی چه میخواهد و چه خواهد کرد تعیین کننده نیست. مساله اینست که مردم زیر لوای این اتفاق جدید با رژیم چه خواهند کرد. هر تعديله به رژیم تحمل شود حاصل تعریک خواهد بود که مردم یافته اند. خاتمی قوار نیست کار خاصی بکند. مردم با

مردم ایران رژیم اسلامی، حال با هر اسلامی، نمیخواهند. هر درجه عقب نشینی و تعديل رژیم، به معنای افزایش امکانات و حرارت مردم در مبارزه برای سرنگونی رژیم خواهد بود. مردم آنچه که آخوندهای معتدل و میلیون مسالمت جو دوست دارند توقف نمیخواهد کرد. این یک فاکتور اصلی در این میشتر مردم با رژیم است.

این واقعه موقعیت مناسب تری برای اعمال فشار به رژیم و عقب راندن آن ایجاد کرده اند. اینها این شروع روندی است که پایان آن از اکنون معلوم نیست. کسانی که فکر میکنند بدبناه این انتخابات رژیم اصلاحاتی را بخود خواهد پذیرفت و بصورت یک رژیم اسلامی متعتل با اسلامی نامراحت و "نهادی شده" بعنوان دولت متعارف در ایران به جای خود ادامه خواهد داد، حقایق مهمی را هم در مورد ماهیت جمهوری اسلامی و هم در مورد دینامیسم حرکت مردم از یاد میبرند. مردم ایران رژیم اسلامی، حال با هر اسلامی، نمیخواهد. هر درجه عقب نشیتی و تعديل رژیم، به معنای افزایش امکانات و حرارت مردم در مبارزه برخان و همینطور تروریسم اسلامی ضربه پذیر تر است و لاجرم همواره دنبال فرمولهایی میگردد

شایط امروز با شرایط دوره بنی صدر از بسیاری جهات فرق میکنند بنی صدر اپورتونیست منفرد و ابن الوقتی بود که خود را به خمینی و جریان اسلامی انداخته بود. نماینده جناح و جنبش و تمایل تعریف شده ای در رژیم یا در جامعه نبود، کاندید اصلی خود رژیم و خود خمینی بود و از قبل خود آنها و با تقلب و فشار خط رسمی انتخاب شده بود. این آدم از بخت بد در یک دوره تعیین کننده در ایران، وقتی حرکت نهایی و اجتناب ناپذیر رژیم اسلامی در سرکوب خونین مردم انقلابی آغاز شد ساکن باشگاه افسران بود.

نخواهند کرد. این یک فاکتور اصلی در اوضاع سیاسی ایران است، هر سازش رژیم با مردم پیش درآمد ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم است. دوم، جناحهای مختلف رژیم، علی رغم هر اینها ایجاد کردند که آنها این انتخابات رژیم را روش نشانند. وظیفه اینکه میگردند، حکومت مذهبی را ملغی میکرند، برآبردی زن و مرد را اعلام میکرند و غیره. اما اینست که حقیقت سیاسی و اجتماعی اتفاقی که دارد رخ میدهد را برای مردم روشن کند. همه ما رفاندم جمهوری اسلامی را تحریم کردیم با علم به اینکه مردم با تلقی ای که آن روز داشتند وسیعا در آن شرکت خواهند کرد.

همانطور که گفته در این مورد اخیر مردم ایران در یک "انتخابات" شرکت نکردند، در یک زورآزمایی تاکتیکی با رژیم شرکت کردند تا آن را تعديل و از آن مهم تر بی ثبات و تضعیف کنند. خیر مردم اشتباه نکردند. اما آن سازمان اپوزیسیون که فراخوان شرکت در انتخابات داده باشد اشتباه که سهل است، مردم را فربد داده است. اقدام مردم یک آکسیون مشخص است با نتایج عملی خاص. اما موضع یک حزب اپوزیسیون یک عمل و تبیین سیاسی با استنتاجاتی اصولی و نظری است. شرکت مردم برای کردن برنامه ناطق نوری و چوب لای چرخ رژیم گذاشتن سند مشروعيت رژیم یا انتخابات رئیس جمهوری آن نیست، اما فراخوان محکم کشیده میشوند. کجا میتوانند فرار کنند؟ این رژیم در مقابل روند "تعديل" از خود دفاع خواهد کرد. هر جناح فکر میکند که

گفتگو با منصور حکمت بدنبال انتخاب خاتمی

بقیه از صفحه ۲

مثلث از نهضت آزادی، اگر اجازه شرکت مییافت حتی شناس بیشتری از خاتمی میداشت؟

سازمانی که فراخوان شرکت در انتخابات رژیم را میدهد، دارد نه فقط مشروعيت انتخابات بلکه مشروعيت رژیم و پستی که به رای گذاشته شده است را اعلام میکند. تکلیف چنین سازمانی بنظر من معلوم است و بحث بیشتری احتیاج ندارد. این یک سازمان ارتقابی است. اما موضع تحریم انتخابات هم صحیح نیست. چون حتی سیاست تحریم نیز، اگرچه مشروعيت انتخابات را رد میکند، تلویحا به مشروعيت ساختارها و کلیت رژیم سیاسی صحه میگذارد.

فرمولبندی های مختلفی در نشیمات اپوزیسیون از این انتخابات بدست داده شده. مثلث اینکه این انتخابات رای ته "به رژیم بود، یا گواه انتخاب راه مسالمت آمیز بود، یا پیروزی ایران گرفتی بود. این فرمولبندی ها چگونه ارزیابی میکنند؟

نفس اینکه کسی بگوید "این رای نه به رژیم بود" اشکالی ندارد، مشکل اینجاست برخی میخواهند از این فرمول این را در بیاورند که گویا خاتمی و نظرات و سیاستهای او علیه رژیم اسلامی و واقعیت های تاکنونی آن قرار گرفته اند، و گویا این خود خاتمی است. بحث سخنگویی یا از جناحهای خود این رژیم و مدافعان ارکان و موجودیت و تاریخ این رژیم است. یکی از مزمه های خود رژیم است و کوچکترین قصد آن دستگیری و تاریخ این رژیم است. یکی از مزمه های خود رژیم است و کوچکترین قصد آن گفتن "به رژیم بود" است. اینطور نیست. خاتمی سخنگویی که در جنگ با رژیم سیاسی را دارد، نیرویی که در جنگ با یک رژیم بسر میبرد، انتخابات مراجع آن رژیم را نه تحریم، بلکه افشاء میکند. از اینروست که حزب ما هیچگاه خود را اسیر بحث جعلی تحریم یا شرکت نکرده است. در مورد بحث این رژیم و عقب نشیتی مدافعان تحریم باید بگوییم که اگرچه موضع تحریم به دلیلی که گفته شد موضع مربوط نیست، طرفداران تحریم نباید با دین شرکت مردم در انتخابات دولت شوند یا به موضع دفاعی بیفتند. تحریم اسلامی و تبلیغ سیاست سازش با آن است. کاش راه مسالمت آمیزی وجود داشت که در یک آینده به اندازه کافی نزدیک جمهوری اسلامی به زیر کشیده میشد، سران و کارگزاران آن دستگیری و به جرم جنایت علیه بشیریت به دادگاههای مردم سپرده میشدند، ارگانهای منتخب مردم تشکیل میشدند و امور جامعه را بدست تکلیف روز انتخابات مردم را روشن کند و برنامه صبح و عصر آنها را برایشان بچینند. وظیفه یک اپوزیسیون اقلابی در درجه اول اینست که حقیقت سیاسی و اجتماعی اتفاقی که دارد رخ میدهد را برای مردم روشن کند. همه ما رفاندم جمهوری اسلامی را تحریم کردیم با علم به اینکه مردم با تلقی ای که آن روز داشتند وسیعا در آن شرکت خواهند کرد. همانطور که گفته در این مورد اخیر مردم ایران در یک "انتخابات" شرکت نکردند، در یک بزرگترین نظر راجع به این یکی احتیاج به این دستگیری و به جرم جنایت علیه بشیریت به دادگاههای مردم سپرده میشدند، ارگانهای منتخب مردم تشکیل میشدند و امور جامعه را بدست میگرفتند، حکومت مذهبی را ملغی میکردند، برآبردی زن و مرد را اعلام میکردند و غیره. اما کسی که انتخاب خاتمی را پیروزی راه مسالمت آمیز به تغییر رژیم میخواهد این روزهای میخواهند جمهوری اسلامی را تحریم نیست. جماعتی میخواهند جمهوری اسلامی را بتوانند با آن کنار بیایند و با انتخاب خاتمی به این ایدوار شده اند. "پیروزی ایران گرفتی"؟ اظهار نظر راجع به این یکی احتیاج به یک بزرگ تطبیقی نظرات خاتمی با عموم نوروز دارد که وقت بیشتری را میطلبند. این فرمولبندی ها مجموعا فضای حاکم به اپوزیسیون ملی و جمهوری خواه رژیم را توصیف میکنند، آمادگی برای آینه خود وسیعا در آن ابراز وجود آنها باز کند اسلامی روزنه ای برای ابراز وجود آنها باز کند تا بتوانند با آن کنار بیایند و با انتخاب خاتمی به این ایدوار شده اند. "پیروزی ایران گرفتی"؟ اظهار نظر راجع به این یکی احتیاج به یک بزرگ تطبیقی نظرات خاتمی با عموم نوروز دارد که وقت بیشتری را میطلبند. این فرمولبندی ها مجموعا فضای حاکم به اپوزیسیون ملی و جمهوری خواه رژیم را توصیف میکنند، آمادگی برای آینه خود وسیعا در آن ابراز وجود آنها باز کند تعديل در رژیم برای به سازش رسیدن با آن، باز اولشان هم نیست.

شرکت مردم اشتباه نکردند. اما آن سازمان اپوزیسیون که فراخوان شرکت در انتخابات داده باشد اشتباه که سهل است، مردم را فربد داده است. اقدام مردم یک آکسیون مشخص است با نتایج عملی خاص. اما موضع یک حزب اپوزیسیون یک عمل و تبیین سیاسی با استنتاجاتی اصولی و نظری است. شرکت مردم برای کردن برنامه ناطق نوری و چوب لای چرخ رژیم گذاشتن سند مشروعيت رژیم یا انتخابات رئیس جمهوری آن نیست، اما فراخوان محکم کشیده میشوند. کجا میتوانند فرار کنند؟ این رژیم در مقابل روند "تعديل" از خود دفاع خواهد کرد. هر جناح فکر میکند که

را هم در مورد درستی و نادرستی سیاست تحریم انتخابات به میان کشیده است. بنظر میرسد مدافعان تحریم با مشاهده شرکت مردم و زیر فشار گوهلهای طوفدار شرکت در انتخابات مجبور به عقب نشیمن شده اند. بعضی میگویند سیاست تحریم اشتباه بوده و بعضی معتقدند این مردم بودند که اشتباه کردند. حزب در مورد یک حزب سیاسی به شرکت در انتخابات آنهم انتخاباتی که خودش بعنوان کاندید اجازه شرکت در آن ندارد، فراخوانی برای برسیت شناسی تحریم چه فکر میکنید؟

صاحبہ با اسرین محمدی یکی از فعالین کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان

همصداً شویم و جلوی جنایت علیه زنان و دختران را بگیریم



اسرین محمدی — عکس از روزنامه
«افتون بلادت»، چاپ سوئد

مذهبی، مردان مسلمان و حتی جریاناتی نظری راه کارگر و پرخی طرفداران جنبش مستقل زنان که البته خود مدعی اند در کمین علیه راسیم و برای برابری زن و مرد شرکت دارند، به مخالفت برخاستند. و حتی در مواردی از اخلاق عقب مانده مذهبی هم علیه من استفاده می کنند. به جای پرداختن به اصل موضوع می گفتند هدف اسرین این است مشهور بشود و سوپر استار شود و از این قبیل حرفها. حقیقت این است که رفتار و برخورد مذهب به زن چنان رشت است که به آسانی قابل دفاع نیست. به من می گفتند که از کتابها و قوانین مذهبی بی اطلاع. یک خانم مسلمان با حجاب اسلامی اش در یک مناظره تلویزیونی به من می گفت، تو که قرآن نخواهد ای تا بینی چه می گوید. و من خاطرات کودکی ام در مدارس ایران و در خیابانهای شهرها را برایش یادآور شدم که چگونه آیات قرآن در آنجا هر روزه اجرا می شود و حتی برای یک توریست هم احتیاجی به ورق زدن کتاب مذهبی مسلمانها نیست. گفتم یهیکس به اندازه دختری که در ایران زندگی می کند قرآن را نمی شناسد.

یک مرد مسلمان در روزنامهای نوشته است که حجاب نوعی وسیله دفاعی زن است و او را از نگاههای مردها محفوظ می کند. یا گفته می شود که منع کردن حجاب یک نوع دیکتاتوری است و علیه دمکراسی است. یا عدهای می گفتند حرفهای شما درست است ولی ما پناهنه ها باید عیوب خود را پوشانیم، فعلاً مشکل ما راسیم است و این کارها راسیم را علیه مهاجرین تقویت می کند و به آنها بیانه می دهد تا بیشتر بده. ما حمله کنند.

در جامعه سوئد بطور کلی به خواست ما سپتای زیادی نشان داده می شود. خیلیها با قاطعیت خواست و حرفهای ما را تایید کرده اند و بعضی ها هم با شک و تردید مساله را نگاه می کنند.

از جمعی از مردان پرسیدم آیا نوشته آن مرد مسلمان که حجاب را وسیله دفاعی زن در مقابل مردان می داند توهین به شما همه مردها نیست؟ آیا شما مردها واقعاً اینقدر خطرناک هستید که زنان مجبور می شوند خودشان را پوشانند؟

آیا مردها با دیدن موی سر یک دختریچه ۹ ساله و یا یک زن بدون روسی کنترل خود را از دست می دهند؟ آنها عقیده داشتنند که آن حرفها تحقیر و توهین به همه مردها است و خجالت آور است.

کسان دیگری هم بودند که می گفتند ای بابا یک روسی دیگر این همه بحث نمی خواهد، هر که دوست سرش کند و هر که دوست ندارد نکنند!

ما گفتیم حجاب مساله ساده ای چون انتخاب یک نوع لباس یا مد لباس نیست. یا مثل پوشش مختلف گروههایی از مردم مثل لباس شالیها یا کردها و یا سرخپوستها و ... نیست. حجاب یک سمبول است، سمبول اسارت نصف انسانهای کوه زمین. لباس کولیهای شمال سوئد نیست.

علام نازیسم سمبول یک فاجعه انسانی است و حجاب هم یادآور فاجعه انسانی دیگر. یادآور تحریر میلیونها انسان است همین حالا در ایران، افغانستان و بخش قابل توجهی از کشورهای روی همین کوه زمین.

اگر علام و خاطرات نازیسم و فاشیسم با نفرت عمومی روپرداز و هنوز توانایی خودنمایی آنچنانی ندارد، حجاب اسلامی همین حالا میلیونها زن را در سراسر دنیا رنج می دهد و وجود آشکارش مایه سر افکنگی است برای بشر متمند و با سکوت و بی تفاوتی روپردازی شود. و حتی در سوئد تحت عنوان فرهنگ مردم، تقدیس هم می شود.

ما گفتیم هنوز منع کردن حجاب برای دختران زیر ۱۶ سال چیز کوچکی است در مقابل اختصاص بودجه به مساجد و یا جدا کردن استخر شنای زنان از مردان به همه اینها باید خاتمه داد. ممنوعیت حجاب فقط یک قدم است در راه رهایی بچه ها و جوانها. ما باید علیه تحقیر و توهین و کنکاری زنان در خانوادهای شوهرانشان یا تحقیر و آزار دختران در خانوادهای مذهبی مبارزه کنیم و تا رسیدن به برابری کامل زن و مرد خیلی فاصله داریم. *

عکس العمل های جامعه مهاجرین و همچنین جامعه بطور کلی به بحثهایی که از طرف شما مطرح شد چگونه بود؟

خیلی متفاوت بود. زنان و دختران زیادی من را تشویق کردند و گفتند حرف دل ما را می زنید. خیلی ها به من زنگ می زنند یا نامه می نویسند، از جامعه مهاجرین بخصوص دختران و پسران جوان و از سوئنیها، زن و مرد. یک مرد سوئدی نوشته است: "من در این عرصه شخص فعالی نبوده ام. حرفهای تو را شنیدم و احساس کردم اگر این نامه حتی نیم درصد تو را تشویق کنند، راضیام ..."

همه کارکنان سوئدی یک مجله زنان در شهر گوتبرگ در نامهای دستجمعی به من نوشته اند: "این جامعه به کسانی مثل تو احتیاج دارد. ما خوشحالیم که شما هستید. اجازه نهید شما را بترسانند. ادامه بده...". در این کمپین خیلی ها از من حمایت کردند و در این رابطه نامه صمیمانه منصور است. مخالفت هم کم نبود. سازمانها و گروههای

مردانلاری جنایات فجیع دیگری آفرید. اخیراً چندین زن توسط همسران سابق و یا اعضای خانواده خود در سوئد به قتل رسیدند. گناه آنها تنها این بود که دیگر نخواستند زیر بار زورگویی های خانوادگی بروند و تصمیم گرفتند طبق اراده خود مذهبی کنند. ۸۰ ضربه چاقو مجازات زنی بود که از شوهرش جدا شده و این کار به مذاق شوهر خوش نیامده بود.

هر روزه هزاران زن در دنیا قربانی افکار مردانلارانه و ارتقای این کمپین را نه آخوند و ملا بلکه جریانات باطنی بسیاری از کشورها، از جمله ایران، نه تنها قابل مجازات نیست، بلکه تشویق هم می شود. ولی در جوامع اروپایی که قوانین سخت گیرانه تری نسبت به چنین جنایاتی وجود دارد، جریانی در چند ساله اخیر شکل گرفته است که مبلغ توجیه این جنایات برای بخشی از مردمی است که یا خودشان و یا اجدادشان دست بر قضا کرده اند. این جو به اقلیت قتل زنان نافرمان را درست و پسندیده می داند. این جنایات توسط این جریان تحت لوای عوامگرایانه "تسیبت فرهنگی" توجیه و دفاع می شود.

جالب اینجاست که سردمداران و مهندسی اصلی این کمپین را نه آخوند و ملا بلکه جریانات باصطلاح چپ و مبارز علیه راسیم تشکیل می دهند. اینها می کوشند کمپین خود را متفرقی، چپ، دموکراتیک و ضد راسیستی جلوه دهند. عده ای هم حب این جنایات را قوت داده اند و بدفاع از این جریان برخاسته و یا حداکثر سکوت در مقابل آن پیشه کرده اند. این جو به اقلیت ناموس پرست و عقب مانده دل و جرئت داده و قتل زنان و دختران نافرمان را تشویق می کند.

واحد سوئد کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران و حزب کمونیست کارگری ایران در اعتراض به این قتلها و آنها که تحت لوای نسبت فرهنگی به توجیه این قتلها بلند شده بودند، مبارزه فعالی را سازمان دادند. مبارزه این کمپین طبق این مطالعه و شرکت در جلسات متعددی به انشاگری از فرهنگ ارتقای و مردانلارانه اسلامی و توجیه گران باصطلاح چپ آن پرداختند. کمپین مطالعه ای در خانواده های مذهبی زندگی می کنند و زیر تحمیل عقاید ارتقای و مردانلارانه خانواده قرار دارند، مطرح کرد از جمله مهمترین این مطالبات ممنوعیت حجاب برای دختران زیر ۱۶ سال است. در این میان صحبتهای اسرین محمدی یکی از فعالین کمپین این تز عقب مانده دل و جرئت داده و چهل هادی در جامعه دامن زد. برای در جریان گذاشت خواندنگان انترناسیونال

کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران مبارزه فعلی و حادی را اخیراً علیه فرهنگ ارتقای و مردانلارانه اسلامی در سوئد برآورد نداخته است. خود شما نقش بسیار فعالی در این مبارزات داشته و دارید. به مذهب آزاده اند و یا اقیانوسی کمپین این تلاطمی را در جامعه موجب شد؟

مسئله این بود که مردم اروپا و از جمله نیروهای اسلامی در آن قوی هستند زن چه وضعی دارد و حرفهایی هم زده اند و خیلی ها هم فکر کرده اند که این وضع عادلانه نیست اما تا حالا عکس العمل جدی ای نشان داده نشده است.

وقتی در سوئد خشونت علیه زنان بالا گرفت و حتی جنایاتی شد، وقتی بین گوششان زن را با ضریبها چشم کشند، احساس خطر پیشتری کردند. مثل جنگ است وقتی مردم بین گوششان از مرد بدانند. چهار بار شکر خدا کنند که زن به دنیا نیامند! در انجیل هم گفته شده: "زن باید روسی حجاب" داشته باشد و خود را در جهانی پایین تر از مرد بدانند.

خلافه بگویی جوابهای قدیمی به جنایت کودکان گفتم، خواهش می کنیم در اذیت کردن بچهها با خانواده های متعصب و مذهبی شریک نشود. تحت عنوان احترام به فرهنگ آنها شوهره مربیض اند، مشکل خانوادگی است و از این حشرهای علیه زنان، انسانهای مثل خودشان، را با تحقیقات فرهنگی و جامعه شناسی و چندین

دیگر توجیه می کنند. من پیش خودم فکر می کرم کسیکه حتی که فکر و ذهن خودش به مذهبی عقیده دارد چطور می تواند منتقد جدی و قاطع باور مذهبی دیگر در مورد زنان باشد.

در تورات مذهب یهود نوشته: "مردها روزی با چهار کار شکر خدا کنند که زن به دنیا نیامند!" در انجیل هم گفته شده: "زن باید روسی حجاب" داشته باشد و خود را در جهانی پایین تر از مرد بدانند. بعیض منفجر شد تازه می فهمند خطر جدی است و باید کاری کرد. بعد از آن جنایات علیه زنان همه فکر می کردند باید کاری کرد. در تمام این مدت هر کسی به نوعی پایین شیوه می کشند و چیزی می گفت. گروههای مختلف دولتی و غیردولتی و احزاب و پارلمان و در میان مهاجرین هر کدام به نوعی عکس العمل نشان دادند و حرف زدن. هر کسی به نوعی مساله را توضیح می داد و توجیه می کرد. و هر کدام تضمینهای قانونی بدهد.

این کار بعدها گوششان نیست به زن متتنوعی را در جامعه سوئد بر اینگیخته است و راه حلها ریاکارانه و لیبرالی و محافظه کارانه کافی نبودند. ما انگشت گرفته ایم و مردانلارانه اسلامی گذاشتیم و بطور جدی و قاطع به افسای آن پرداختیم و خواستیم که فشار ارتقای مذهب از سر زنان و دختران و کودکان کوتاه شود و جامعه برای این کار تضمینهای قانونی بدهد.

چیزی می دانست و لی در مقابل همین فرهنگ هم سر خم می کرد و نسبت به آن محظوظ بود. در میان گروههای مهاجرین هم اگر صدای اعتراضی بود ضعیف بود و حتی با صراحت می گفتند که نه تنها در جامعه مهاجرین امری عادی است، بلکه در کل جامعه آثارش را روزمره می بینیم. در سوئد تقویت می کند و راسیستها را علیه پناهندگان شیر می کنند و از این حرفها... اما جامعه در برابر این جنایات تکان دهنده علیه زنان جواب جدی و قاطع می خواست. و ما جواب دادیم.

ما گفتیم مذهب نقش تعیین کننده ای در نابرابری و تبعیض علیه زن داشته و دارد و مردانلاری یکی از آنهاست و اساساً ریشه اش در همین است. گفتن این چیز تازه نبود و بخصوص برای کسی که کمی از وضع زنان در ایران تحت حکومت اسلام آگاه باشد، توضیح زیادی لازم نیست. کم بودند که به این امر باور داشتند اما جرأت اعتراض و حمله تند به مذهب و اسلام را نداشتند. در اینجا تقدیس فرهنگ و آداب و رسوم مردم ولو بشدت ارتقای و ضد مذهبی معمومی است. می گویند مذهب حرفا کاری عمومی است. نسبتاً آزاد اینجا آنها را به تناقض و زندگی دوگانه در خانه و بیرون خانواده شان دچار نکنند

نامه های از آمریکا

کاروان اسلام و قافله هنرمندان ایرانی

کاروان اسلام در بورلی هیلز به قافله هنرمندان ایرانی حمله کرده است! خانم شهره (خواننده موزیک پاپ) را متهم کرده‌اند که: "ویدئو اخیرتان بسیار غیر اخلاقی و بر خلاف اصول خانوادگی است... این بزرگترین گناه در مقابل پروردگار است... نوار عشق بازی یک دختر و سه پسر را نشان می‌دهد و بعدها را تشویق به مشروب خوردن و عشق بازی می‌کند... خواهش می‌کنم در تهیه نوارهای آینده دقت بیشتری شود و خداوند همه را به راست هدایت کند."

در جواب این موجودات ناقص‌الخلقه اسلامی، نه در دل بلکه با صدای بلند، باید گفت که برویده گم شوید. گناه چیست؟ پروردگار کیست؟ بروید بساط مذهب و دستگاه اخلاقیات گناه و ثواب اسلامیت‌را با پرونده کثیف یک عمر جنایات اسلامی به گور ببرید! مستله شما مرتजعین مذهبی انتیاد و اسارت فکری و جسمی نسلی از مردم و علی‌الخصوص جوانان است. اخلاقیات و اصول خانوادگی اسلامی و مذهبی شما فقط بدرد مردها می‌خورد. عملکرد مذهب و شما دققاً مانند نقش افون در جامعه است.

اصولاً اگر کسی کوچکترین لرزشی برای آزادی هنری قائل باشد، می‌داند که هر فردی، هر هنرمندی مختار است تا هر طور که مایل است هنرش را به نمایش بگذارد. به جهنم که مرتعجین مذهبی خوشان نمی‌آید. اگر کسی خیلی ناراحت می‌شود، می‌تواند نگاه نکند! بعلالوه، کی به این مرتعجین مذهبی اجازه داده نقش قیم مردم را بازی کنند و برای جوانان از جهنم اسلامیشان دستور صادر کنند؟

اما خانم شهره اساسا در تلاش برای رفع "سوء تفاهم ایجاد" شده برآمده و گفتند: "ویدنوی من برخلاف نظر مرکز اسلامی بورلی هیلز هیچگونه بدآموزی ندارد... بهتر بود اول با من تماس می گرفتند و من به آنها درباره ویدیو توضیح می دادم، تا به خواهند و هترمند توهین نشود. من در این ویدتو در اصل مشروب و سیگار را رد کرده و حتی از دست بچهها گرفتتم... من خودم مسلمان هستم... دخترم را به کلاس درس اسلامی می فرستم... به همه ادیان احترام می گذارم... هرگاه مردم از من بخواهند که این ویدتو را پخش نکنم آنرا پخش نخواهم کرد. البته جا زدن بیانگر حال و توصیف وضعیت خانم شهره نیست. قابل فهم است اگر کسی در

مقابل فشار جا بزند، بشکند و ناچارا تسلیم خواستهای زور شود. ولیکن در عین حال همه می دانند که آنچه فرد در چنین شرایطی می گوید ناشی از درد و ضرب شلاق است و نه از روی اعتقاد و باور. به حال این شرایط مصدق حال خانم شهره نیست. اسلامیون منفور در بورلی هیلز آمریکا به ایشان تلنگری زده‌اند و ایشان نیز در جواب سوگند وفاداری به مقدسات و کثافت‌اسلامی یاد کردند، از ایمان و آرمان مذهبی خود و حتی از رفتار اسلامیشان با دختر جوانشان سخن گفته‌اند!

واقعیت این است که کاروان اسلام و بخشی از قافله هنرمندان اساسا دارای آرمانها و باورهای مشترک و یکسانند، تفاوتها جزئی و عمدتاً ناشی از ملزمات کار در حوزه‌های متفاوت و سبک کاری است. اصولاً این قافله نه در اثر فشار سرتیزه رژیم جمهوری اسلامی بلکه داوطبلانه طیفی اسلام زده است. این طایفه از نوحو خوانی شروع کرده، اساتیدش قاریان قرآن‌اند و بستر رسمی اش کماکان در سنتی محافظه کارانه دست و پا میزند. شجربان با "مناجات و رینایش" در تقابل با تمدن و فرهنگ مدرن انسانی نوحو سرایی منی کند این جوهر فغان این جماعت است.

واقعیت این است که موقعیت این سنت هنری تابعی از موقعیت مذهب در جامعه است و همگام با افول آن و اصولاً با زوال بیمامیگی هنری کم رنگ می شود و از میان خواهد رفت. این سنت هنری در شرایطی که مردم از آزادیهای سیاسی و اجتماعی بهره مند گردند مغلوب مدرنیسم و ترقی خواهی انسانی در قلمرو هنرخواهد شد. اینان جایی در آینده نخواهند داشت.

قدرتمند در مقابل دولت و جریانهای اسلامی از یک طرف و افشا و بی‌آبرو کردن جریانهایی است که تحت هر پوشش و توجیهی از عملکرد جریانات اسلامی دفاع می‌کنند. مطالبات مشخص ما این است که دختران و کودکان باید بخاطر اعتقادات پدران و مادرانشان از رفتن به کلاس موزیک و شنا و تفریحات دسته‌جمعی با همکلاسیهایشان محروم شوند. خواست دیگر ما این است که حجاب باید برای دختران زیر ۱۶ سال ممنوع باشد. با این خواست ما می‌خواهیم جامعه مستولیت خود در قبال کودکان را بعهده بگیرد و آنان را از زیر فشار و اجبار خانواده مردانلار و مذهبی نجات دهد. در سطح کلی تر و عمومی‌تر ما می‌خواهیم یک جبهه قوی و قدرتمند حداقل در اروپا و آمریکای شمالی علیه ارتجاج اسلامی ایجاد کنیم که مبارزه آن نه به مصالح امروز و فرادای این دولتها با کشورهای اسلامی بلکه بر مدرنیسم، سکولاریسم و آزادی‌خواهی اکثریت مردم در این جوامع متکی باشد. مبارزه علیه جمهوری اسلامی و به گور سپردن آن یکی از حلقهای مهم این مبارزه است.

*

برنامه آتی فعالیتهای کمیبین در این رابطه چیست؟

برنامه آتی ما را می‌توان به عرصه‌های مختلف و برنامه کوتاه مدت و دراز مدت تقسیم کرد. بخشی از فعالیت ما به این اختصاص ارد که دختران و زنان قربانی خشونت را هر چه سیعتر به میدان آوریم. رپرتاژها و گزارش‌های تعددی که تاکنون در رسانه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی سوئد در این رابطه منعکس شده در ساههای آتی تشدید خواهد شد. در این رپرتاژها سعی کردایم تعدادی از این دختران و زنان مبتلی اگر شده بدون نشان دادن. صورت‌هایشان ایجاد به دنیای جهنی و هولناکشان حرف بزنند. عالیین ما پای اصلی این رپرتاژها هستند و اظرات و مواضع ما را وسیعاً از طریق اصلیترین ناتوانی‌های تلویزیونی و روزنامه‌ها منعکس می‌شوند. ما مصمم هستیم با افشاء نقش دولت

مصطفی زنان در ایران و از کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران

راه کارگریها اسلامیها را علیه کمونیستها بسیج کردند

بلکه این جزئیات را هم در مقابل خود داریم.
دل نگرانی اینها از فعالیتهای اخیر ما در رابطه با خشونت علیه زنان و موقفیت اجتماعی و
وسيع آن را هم باید در همین رابطه فهميد.

از جمله گویا در این رابطه سمینار جنجالی‌ای هم در استکهلم برگزار شد. می‌توانید در این رابطه هم توضیحاتی بدهید.

در جریان فعالیتهای اخیر کمپین در سوئد
بر سر خشونت علیه زنان و دختران مهاجر
ظاهرها طرف حساب شما فقط جریانات اسلامی
نبودند بلکه بخشی از جریانات ایرانی که
ظاهرها خود را سکولار و فعل عرصه زنان
می دانند نیز بودند. قضیه چه بود؟

این اولین بار نیست که نظرات ما از یک طرف مورد استقبال وسیع قربانیان مردسالاری و انسانهای مدرن و سکولار قرار گرفته و از طرف دیگر کفر بخشی از کسانی که ظاهرا خود را سکولار و فعال عرصه زنان می دانند، اما عمیقاً آغشته به پوپولیسم اپورتونيستی و اخلاقیات آغشته به مذهب هستند، را در آورده است. ریشه موضوعگیری های اینها نه در خود وقایع اخیر سوند، بلکه در نظریات و نگرشهای پیامی اینها که ما از ایران با آن آشناشی داریم، خواهد است. تا آنجا که به مستله زنان و تجربه خود کمپین بر من گردد نیز هریار که ما صراحتاً و بی پرده بخشی از واقعیت هولناک ستم بر زنان و نقش افیونی مذهب در این رابطه را یادآور شده‌ایم و یا در رابطه با توضیح علل مردسالاری در میان بخشی از مهاجرین یقه اسلام را گرفتایم به مذاق این جریانات خوش نیامده و مدرنیسم و مبارزه ضدمزہبی ما را افزایشی و عدم احترام به باورهای توده‌ها قلمداد کردند. واقعیت این است که یکی از گره‌گاههای مستله زن در ایران اسلام با تمام ظرفیت زن ستیزی و ارزش‌های عمیقاً غیر انسانی اش است.

نمی توان در ایران کار جدی ای در رابطه با مستنه زن انجام داد بدون اینکه این دمل عفونی را از ریشه خشکاند. در این رابطه تا آنجا که به جامعه ایران برمی گردد تناقض عجیبی وجود دارد. از یک طرف ما با مردمی روپرتو هستیم که جمهوری اسلامی برای مقابله با گسترش دیسکو و ارزشیاهی غربی و ضد اسلامی حتی در روستاهای دورافتاده ستاد ویژه تشکیل می دهد. از طرف دیگر با اکثریت اپوزیسیون همان رژیم که در رابطه با اسلام لال^۱، امامی گرفته و در پرونده اش یک تو به اسلام و آنرا نهاده اند، یک طرف باشد

هرگز نمی بینید. از یک طرف پا میبینید و از دیگر طرف پا نمیبینید. ایرانی در خارج از کشور که شهرت و آوازه‌شان در کفر گویی به خدا و پیغمبر جهانگیر شده و از طرف دیگر جریانات سیاسی‌ای که با هزار و یک توجیه "مردم مسلمان"، "مذهب توده‌ها" و چونندیاتی از این قبیل مشغول نان قرض دادن به مذهباند. ترکیب اسلام و دیکتاتوری در آن جامعه اینها را شکل عقیمانده‌ترین بخش جامعه کرده است. در دهات قبل از اصلاحات ارضی جیششان کرده و برای کار فصلی هم که شده از گذرشان بد شهر نیافتاده است. انگار کسی از هم ولایتی‌ها هم از ریخت و شکل جوانان شهری، سرگرمیهایشان، شعارهایشان پر در و دیوار، از موسیقی‌شان، روابط جنسی‌شان و از آمال و آرزوهای آخر قرن بیستمی شان برای اینها حرفي نزده است. در حالی که جامعه ایران هیچ وقت مثل امروز تشنگ یک مبارزه فوق مدنیستی و ضد مذهبی نبوده، در حالی که هیچگاه در تاریخ ایران زمینه برای خشکاندن ریشه دمل چرکین اسلام و مذهب و آخوند اینقدر مهیا نبوده و این همه مردم را پشت خود نداشته، جریانات اپوزیسیون چپ و راست با هزار و یک توجیه مشغول توجیه مذهباند. تا آنجا که به ایران برمی گردد، ما تصمیم داریم اجازه ندهیم مردم این فرست را در مبارزه علیه مذهب از دست بدھند. ما از طرف دیگر خود را متعهد می‌دانیم همه جا در قبال ارتیاج اسلامی که فضای راست بعد از تحولات اروپای شرقی را مفتختم شمرده و هر جا میدان برایش باز شده، به رسم قبایل آدم خوران به جان مردم می‌افتد، بایستیم و نیروی مردم را در مقابلشان سازمان دهیم. اینها اصلی‌ترین دلایلی است که ما در دفاع ماکزیمالیستی از حقوق زنان در ایران و خارج از کشور نه تنها ارتیاج اسلامی

شماره تلفن تماس با تشکیلات خارج
کشور تغییر کرده است.
شماره ۱۱۱۰

(፪) ፭፻፮፯፮፯፯፯፯

Journal of Health Politics, Policy and Law

حتی یکبار تصادفا هم به یک موضع آزاداندیشانه در مقابل اسلام دچار نمیشوند.

معنویت حجاب "اجباری" برای کودکان

این شعار اثباتی خود اینها در قبال مساله تحمل حجاب به کودکان است. خیال میکنند فرمول خوب و کارساز و دموکراتیکی هم یافته اند. اما این شعار هیچ چیز نمیگوید و کوچکترین تاثیری بر واقعیت ستمکشی کودک و بخصوص دختران خردسال در محیط های اسلامی ندارد. چرا؟ به معنی عملی این فرمول دقت کنید. اگر این حکم مبنای عمل جامعه بشود، تنها کودکانی از اینکه عضو تحریره جایی بشود، یا کمیته اسکاندیناوی کسی را تشکیل بدهد، باید فکری بحال عقب ماندگی فکری و بی اطلاعی اش از ابتدائیات مساله بکند.

اما اشاره اینها در بحث "نقض حقوق دموکراتیک" نه به حقوق کودک بلکه به حقوق پدر و مادر است. آیا معنویت حجاب اسلامی برای کودکان و نوجوانان "حق دموکراتیک" پدر و مادر را سلب میکند؟ این ادعای اینهاست. داشتنکه حقوق، که به حقوق مدنی خود بخوبی واقف باشد و آماده باشد بیه طرد شدن از خانواده خود را بتن بمالد و علناً و رسماً علیه اولیاء مسلمان خود شهادت بدهد و مدارک کافی برای نشان دادن جنبه اجباری حجاب به دادگاه ارائه کند و پاسخ دفاعیه وکلای پدر و مادر و کل مبحث نسبیت فرهنگی را هم در آستین داشته باشد، ممکن است (البته اگر در همان لحظه صنایع سوند مشغول صادر کردن چیزی به "جهان اسلام" نباشند) اجازه بگیرد که حجاب سرنگکند. اینکه این کودک بعداً قرار است کجا زندگی کند و در صفحه اتویوس و در راه مدرسه چه برسن خواهد آمد البته جزو معضلات این دوستان نیست.

تام خاصیت این فرمول اینست که خام اندیشی و بی اطلاعی مدافعتیش از مکانیسم های زندگی واقعی و کل م屁股 کودک آزادی در جامعه و در خانواده را به نمایش بگذارد. دوستان گرامی، اندیشمندان بزرگ، مکانیسم اجبار و تحمل در خانواده بینایی تر و پوشیده تر و سیستماتیک تر از اینهاست. کسی بزور اسلحه حجاب سر کودکان نمیکند، زیرا کودک اراده و خواست پدر و مادر را مورد تردید قرار نمیدهد. در ذهن خود، حتی آنچه که مورد ضرب و شتم و تعدی جسمی است، آنها را معق و خود را مقص تصور میکند. تسلیم به خواست پدر و مادر را وظیفه ای بدیهی تصور میکند. برای کودک از دست دادن محبت پدر و مادر، نداشت تائید آنها، رنجاندن آنها، یک کابوس است. معلوم نیست چرا این دوستان شهامتی را که خودشان دسته جمعی حاضر نیستند حق کشتنشان را داشتند خارج میشود. آنچه این حضرات بعنوان حقوق دموکراتیک پدر و مادر از آن سخن میگویند، تتمه حقوق عشیرتی پدر است که خوشبختانه با پیشرفت جامعه و هرچه "فکلی" تر شدن آن بشدت محدود شده است. به دوستان، حقوق اولیاء نسبت به فرزند محدود و مشروط به حقوق انسانی و جهانشمول و قانونی کودک است. این وظیفه قانون (و "دولت و پاسبانها") در هر کشور است که این را تضمین کنند. هیچکس چه پدر، چه مادر، چه خان دایی چه خاله خانم حق کنک زدن یا ارعاب کودک را ندارد، هیچکس حق سلب آزادی کودک را ندارد، هیچکس حق جلوگیری از تحصیل و ورزش و معاشرت کودک را ندارد. هیچکس حق سوء استفاده جنسی از کودک را ندارد. هیچکس حق کارکشیدن از کودک و به کار گماشتن او را ندارد. هیچکس حق آزار، جسمی کودک، ولوبه حکم شرع انور، را ندارد، هیچکس حق محروم کردن کودک از هیچیک از امکاناتی که جامعه بطور متعارف حق او دانسته است را ندارد. این کودک آزادی ها جزو "حقوق دموکراتیک" هیچ بشری نیست. اعمال ممتویت و محدودیت بر فعل مایشانی سنتی و عشیرتی پدران و شوهران، شرط حیاتی برخورداری کودک از حقوق انسانی ابتدایی خوش است. حقوقی که تازه باید بمراتب پیش از این گسترش پیدا کند. دوستان گرامی، آزادیخواهان نیمه وقت، باور بفرمائید جامعه پیشرفت کرده که به اینجا رسیده. یعنی واقعاً فهم این حقایق ساده اینقدر دشوار است؟

اما شاید حجاب اسلامی شامل این کودک آزادی ها نمیشود. آخر حجاب "خلقی" است، "خودی" است، مال "مهاجرین محروم" است، جزو فرهنگ "ما شرقی ها" است، لباس "ضد امپرالیست ها" است، راسیستها هم آن را دوست ندارند، وزیر مهاجرت سوند هم خودش بی حجاب است. این تعارفات و چونیات از زیان یک مسلمان "غیر بینای گرا" یا فرقه مسعود و مریم و نظری آنها، غیر منظره نیست. اما آیا واقعاً کسانی که ادعای زن بودن و ترقی خواهی میکنند و تازه سلام و علیک خود با "فعالیت با سبقه جنبش زنان و جنبش ضد راسیستی در سوند" را هم به رخ مردم میکشند، هنوز معنی اجتماعی حجاب اسلامی، و تاثیرات مغرضی برای ذهن و زندگی دختران خردسال و نوجوان در سوند، را نمیدانند؟

واقعاً باید برای اینها از رنج و غم کودکی که منزروی و انگشت نماست، نمیداند چرا اجازه جست و خیز و بازی و شنا و معاشرت با همکلاسی هایش را تبدیل، و کوچکترین اختیاری برای خروج از این وضعه کرد؟ بینید ترتیب تدوه کابوس ندارد، موضعه کرد؟ بینید ترتیب تدوه ایستی چقدر در این صفحه عمق و ریشه دارد که

نمیشوند و پشت دموکراسی سپر نمیگیرند و بحث حقوق کودک و مبارزه علیه تعییض را ندارد. شرط دفاع آز هنوع آزادی کودک برای تجربه کردن زندگی، شرط دفاع از انتخاب داشتن کودک، گرفتن جلوی این تحملات خودبخودی و رایج است. کسی که فکر میکند در مساله حجاب، کودک یا بزرگسال "فرقی نمیکند"، قبل از اینکه عضو تحریره جایی بشود، یا کمیته اسکاندیناوی کسی را تشکیل بدهد، باید فکری بحال عقب ماندگی فکری و بی اطلاعی اش از

حقوق کودک و حجاب اسلامی:

ما صحبتی از "جادر کشیدن از سر زنان" آنهم توسط "پاسبانها" نکرده ایم. برنامه حزب کمونیست کارگری صریحاً از آزادی پوشش دفاع میکند. اما برنامه ما همچنین خواهان مصنون بودن کودکان از دست اندازی مذهب و فرقه های مذهبی است و بعلاوه "مسانعت از برخورداری کودکان از حقوق مدنی و اجتماعی خوش نظری آموزش و تغیر و شرکت در فعالیتهای اجتماعی مخصوص کودکان" قبل از سر زنان برداریم، میگویند مردم را به آمت اسلام و دشمنان آن "تقسیم کرده ایم و قصد برای اندیختن "جنگ صلیبی" داریم. و اینها تازه حرفهای بهترشان است. چیزهای بیشتری هم میگویند که در هرجامعه ای که حرمت و حیثیت همه مردم محفوظ باشد و "آلتیتها" به امان سنت و فرهنگ اسلامی و شرقی "خودشان" رها نشده باشند، سر و کار گوینده را به جرم هتک حرمت و افتراء با دولت و قانون و پاسبان" میاندازد.

اختلاف بر سر حقوق انکار ناپذیر کودک و مساله اختناق و زن ستیزی در خانواده های اسلام زده یک اختلاف واقعی میان ما و اینهاست که باید بسیار شمرده و مستدل تعریف و تاکید شود. این اختلافی عمیق و بسیار مهم است که پانین تر به آن میرسیم. اما هیسترنی این اطلاعیه ها از سر اختلاف نظر تنوریک این جریان بر سر این مساله نیست، بلکه ناشی از آین واقعیت است که این دوستان فهمیده اند که درست مانند حمایتشان از اخراج افغانی ها درست مانند حمایتشان از سقوط شوروی و غسل تعیید دموکراتیک این دوستان و وقتی اردوگاه عزیزان با مسلمین افغان در جنگ بود و لذا دموکراسی هنوز برای افغانها جایز نبود) یکبار دیگر در ملاعه عام خراب کرده اند و افتضاح بالا آورده اند. این داد و هوار و هیسترنی پایت جلسه ای است که فراخوان دادند تا پاسخ کمونیست ها را بدهنند و توجه وسیع افکار عمومی به نظرات کپین و سخنان اسرین محمدی را خنثی کنند. اما همانطور که از اطلاعیه شان بر میاید، خودشان هم ظاهرا انتظار این استقبال وسیع مسلمین و صد البهت "بنیادگرایان" و غریو تکبری ها را صلوات ها در صفحه حامیان شان را نداشتند اند. حال چند روزی چرتکه اند و فهمیده اند زیان کرده اند. قرار نبود "مرزهایشان" اسلامی بنظر بیایند. قرار نبود "بهم بزید" این اینچنین با جماعت اسلامی "بهم بزید" این اسلام پناهی شاید برای تشکیلات خارج کشور یک حزب برادر در کشوری که اسلام در میان بافت مهاجرین آن نفوذ دارد مفید باشد (که باز هم جای تردید است)، ولی برای سازمانی که با مهاجرین از ایران آمده شهری تر و عمیقاً ضد مذهبی و بقول اینها "فکلی" سر و کار دارد، این یک لکه ننگ و یک افتضاح سیاسی بزرگ به حساب میاید. سازمانی که بخواهد که دویاره اسلام و جنبش اسلامی را به خوب و بد و میانه رو و بنیادگرایان، سی و خوارکی، و خلقی و ضد خلقی تقسیم کند، آنهم سازمانی که همه میدانند تخم و ترکه همان جنبش اجتماعی و سنت سیاسی است که حزب توده و اکثریت پیرو خط امام را تحويل جامعه داده است، آشکارا حکم و روشکستگی سیاسی خود را صادر کرده است. این "حجاب-گیت" و "اسلام-گیت" این حضرات است. خودشان این را فهمیده اند و میخواهند خرابکاری خود را با هیاهو و جار و جنجال ماستمالی کنند، میخواهند حمایت مذهب کنند "چپ روی" و "بنیادگرایی" ضد اسلامی ما بیاندازند. اگر حزب کمونیست کارگری رضاخانی و پل پوتی نباشد، مسلمین بنیادگرای حق بجانب

اسلام، حقوق کودک و حجاب-گیت راه کارگر

۶ از صفحه

آزادیخواهی میکنند، و در محل لنگ و چارقد و عبا میبیوشند و با زیان و الفاظ آخوندهای دهات و بجه حاجی‌ها کسانی را که از مدربنیسم حرف میزینند "فکلی" میخوانند. دستور کار خود را نیز بخوبی فهمیده اند و دارند سنگ تمام میگذارند. هدف دور نگاهداشتی جامعه اقلیت از جامعه اکثریت و قرنطینه فرهنگی و سیاسی و معنوی آن است. هدف جلوگیری از ایجاد فضای قطبی و متشنج است. هدف جلوگیری از رشد بتیاد گرایی در نسل دوم خارجیان است. هدف مصون داشتن سوئد از تروریسم اسلامی است.

متاسفانه نسخه اینها نه فقط علیه دختران
خانواده های اسلامی است بلکه عیناً جاده
صف کن عروج ارتقای و تروریسم اسلامی در
این جوامع است. چند بار باید ثابت شود که
عقب راندن مذهب و ارتقای مذهبی جز با دفاع
صریح از ارزش‌های انسانی در مقابل مذهب
ممکن نیست. چند بار باید ثابت شود که راه
جلوگیری از توحش مذهبی باج دادن به آن و
تلاش برای چهره انسانی ساختن از آن نیست
بلکه مبارزه علیه خرافات و راه و رسم های
مذهبی است. چند بار و به چه بهایی باید به
اینها ثابت شود که اسلام و مذهب جناح متفرقی
و قابل حمایت ندارد. چند بار باید ثابت شود که
بندها وجود یک آشتنتایر آزادیخواهانه را دیدیکال
و واقعی است که میتواند زمین را از زیر پای
اسلام سیاسی جارو کند. چطور نمیفهمند که راه
معانعت از ارتقای و تروریسم اسلامی مشروعیت
دادن به این تحجر و ترور در چهارچوب خانواده
نیست. چطور نمیفهمند اقلیت تراشی و سیاست
نسبیت فرهنگی خدمت بی جیره و مواجب به
ارتقای اسلامی است و زمینه و محیط اجتماعی
و فرهنگی برای جذب نیروی آن را فراهم
نمکنند.

مشکل اینجاست که این جماعت بهر حال شناسی برای ایفای این نقش واسطه ندارند، زیرا با طیف مهاجرینی سر و کار دارند که نه فقط مذهبی نیست، بلکه عمیقاً ضد مذهبی است. مساله حجاب اسلامی کوکان مساله گریبانگیر مهاجرین از ایران آمده نیست. این آن بخشی از مهاجرین است که سپاهی فوق العاده زیبادی به زندگی اروپایی دارد و دقیقاً با انتزاج از اسلام به اینجا آمده است. شاید اسلام پناهی در میان مهاجرین کشورهای دیگر میتواند دکان سیاسی کسی را پر رونق نگاه دارد، اما این حرفا در میان این طیف مهاجرین خردبار ندارد. از سوی دیگر همین واقعیت به نقش مهمی که مهاجرین ایرانی میتوانند در آینده جامعه سوئد و در تعیین سرنوشت ارتیاج اسلامی در این کشور بازی کنند تاکید میکند. این طیفی است که از یکسو میتواند الگویی از مدرنیسم برای سایر مهاجرین کشورهای به اصطلاح اسلامی باشد، و از سوی دیگر دستی باز برای مبارزه علیه ارتیاج اسلامی دارد زیرا بیش از هر کس ماهیت مذهب و حکومت مذهبی را میشناسد و میتواند در مقابل تبلیغات اسلامی ها و پامبری امثال راه کارگر و طرفداران نسبیت فرهنگی، یازگو کننده حقایق باشد. حزب کمونیست کارگری در سوئد برای به میدان کشیدن هرچه بیشتر این مهاجرین در دفاع از حقوق کودک و در جلوگیری از رشد ارتیاج اسلامی و سیاست راسیستی گتوسازی های فرهنگ، فعالانه تلاش میکند.

مساله ای که مطرح شده است بسیار مهم است. قطب بنده ای که بوجود آمده است واقعی و عقیق است. اینکه هیاهو و عوامگریبی این گروهها تاچه حد میتواند افضاح سیاسی جدیدشان را رفع و رجوع کند فرعی است. مهم اینست که در برابر کل راسیسم هیات حاکمه این جوامع و انتها و سیاستهای رنگارنگشان برای شکل دادن به یک آپارتايد فرهنگی و اجتماعی و در برابر کل جریانات مرتعج، عقب مانده، و نان به نزخ روز خور در بین مهاجرین، صفت آزادی خواهی و برابری طلبی و سکولاریسم با تمام قوا به میدان بیاید. حزب کمونیست کارگری به این مبارزه متعدد است. دفاع از حقوق دختران در محیط های اسلام زده و خانواره های اسلامی

لایتیجزای این مبارزه است.
قشکیلات خارج کشور حزب کمونیست
کارگری، اندان، کمته سوئد

لای -

اسلامی تغییر کند. قانون باید این دختران را از دست اندازی فرقه های مذهبی مصون کند. قانون باید این حق را به این اعضای فراموش شده جامعه سوئد بدهد که خود، وقتی به سن قانونی رسیدند، آزادانه راجع به مذهب تصمیم بگیرند و در این فاصله هیچ باور و راه و رسم مذهبی، آنهم با نتایجی چنین مغرب و نابود کننده، به آنها تحمیل نشود. آنکس که حاضر نیست حمایت از این قربانیان آشکار کودک آزاری و زن ستیزی را صریحاً وظیفه قانون و دولت بداند، اگر بالاش واقعاً کج نباشد، قدر مسلم حتی، از فهم صورت مساله عاجز است.

"اقلیت تراشی" و نسبیت فرهنگی

محور اساسی موضع اسلامی و راست این
حضرات بحث نسبیت فرهنگی و مقوله اقلیت
هast. به این مساله باید در فرست دیگری با
تفصیل پرداخت. اینجا همینقدر باید گفت تر
نسبی گرایی فرهنگی و تمام سیاستها و روشهای
دولتی و غیر دولتی ای که در غرب روی آن بنا
شده است. یک پندیده ذکری عمیقاً راسیستی
است. نسبیت فرهنگی پوششی است برای ایجاد
یک آپارتايد همه جانبه اجتماعی، حقوقی،
فرکری، عاطفی، جغرافیایی و مدنی میان ساکنین
یک کشور اساساً برحسب نژاد و قومیت و
مذهب، و نتیجه ای جز ایجاد جوامع کوچک و
در خود و عقب مانده "اقلیت" های غیر اروپایی
در دل جامعه "اکثریت" سفید و اروپایی بیار
نمیاورد.

جلوی این روند باید سد شود. همه مردم سوئد شهر و ندان متساوی الحقوق جامعه اند و باید تحت قوانین و نرمهای اجتماعی یکسانی زندگی کنند. ما برخلاف این جماعت‌ها جامعه را به اکثریت‌ها و اقلیتهای فرهنگی و دینی و ملی و نژادی تقسیم نمی‌کنیم. ما به حقوق و آزادی‌های یکسان و جهان‌شمولی برای همه آحاد بشریت قائلیم که باید همه، مستقل از جنسیت و نژاد و قومیت و غیره از آن برخوردار باشند. ما خود را بخشی از هیچ اقلیتی نمیدانیم. کوکانی که محور این جدال امروزند، به هیچ اقلیتی تعلق ندارند. اینها کوکانی ساکن سوئدند که باید از کلیه حقوق و آزادیها و امکاناتی که به لطف تلاش نسلهای پی در پی انسانهای آزاد اندیش و برابری طلب و پیشرو این جامعه برای کوکان فراهم شده است برخوردار باشند.

ار عین جمل بر سر حجاب اسلامی بود که
پیداست که مدافعان نسبیت فرهنگی و اقلیت
تراتشی چه کسانی اند. بورژوازی سوئد که مهاجرین
و خارجیان را عنصری تا ابد بیگانه با این
جامعه میداند و هدف خود را مهار و کنترل
آنها و دور نگاهداشتن آنها از سوخت و ساز
اجتماعی سوئد به ارزان ترین شکل ممکن
میداند. نسبیت فرهنگی در عرصه فکری و
اجتماعی همان کاری را میکند که گتسازی ها
در قلمرو سکونت و اقامت انجام میدهند. در
اینسوی معادله، اقلیت کاذبی که به این ترتیب
ایجاد میشود، احتیاج به خان و شیخ و مصبر
و نظام دارد. کسانی از نوع و نژاد خودشان که
در امر اداره این جوامع اقلیت به جامعه اکثریت
یاری برسانند، کسانی که جلوی تنش و تلاطیم
در کمپ اقلیت را بگیرند، کسانی که از درون
جامعه اقلیت جلوی خواست ایجاد یک جامعه
واحد و یکپارچه را سد کنند، انتظارات را پائین
نمگاه دارند و ایدئولوژی آپارتاید را به زبان و
فرهنگ، جامعه اقلیت مشغولت بدهند.

و این شغل شریفی است که این جماعات برای آن خیز برداشته اند. از دولت برای خود قدرت و نفوذ "مطلوبه میکنند. حواسشان هست که به دین و راه و رسم این جامعه اقلیت و حقوق دموکراتیک اولیاء اسلامی" خدشه ای وارد نشد، علیه تصویب قوانین سراسری ای که بخواهد اتوریته مراجع سنتی در محیط اقلیت را محدود کند هیاهو راه میاندازند و سپاهشی میکنند. به دختران خردسال اقلیت و عده "حمایت بیشتر" میدهند. آشنایی و حمایت مقامات و شخصیتی‌های سرشناس و دلسوز دنیای اکثریت را به رخ اقلیت میکشند و تکبیر و صلوات و تائید مذهبیون اردوی اقلیت را نشان مقامات دنیای اکثربت میدهند. اینها امیدوارند مدیران داخلی جهان اقلیت بشوند. کسانی که یک پا در هردو جهان دارند، در مرکز چین میتوشنند، فیضیست مشوند و به زبان سوئدی، ادعای

بیان از صفحه ۶

زن و کودک سخن میگردید ولی پیشایش اعلام میکنند که کاری به قوانین کشور ندارد و از تغییر آن بی نیاز است سر سوزنی جدی گرفت. باشد، درک میکنیم، نظم نوین شده، اسپانسرهای سوندی حضرات هم فارسی بلد نیستند، ولی دیگر هر چزندی که نمیشود گفت. اگر این افکار مشعشعه دویله به فارسی شان را در نشریه سوندی مربوطه بازگو کنند، اگر به جنبش فینیستی که خواستار گذراند. قوانین به نفع زنان است به همین شیوه "لوبن و پول پوت" بگویند، اگر به اتحادیه ها هناتکی کنند که چرا خواهان منوعیت کار کودکان هستند، اگر به بازنشسته ها فحاشی کنند که مصر اخواهان کنترل دولت و قانون و "یاسبانها" بر پس اندازهای خود در صندوقهای بازنیستگی و جلوگیری از حیف و میل آنها هستند، آنوقت اولین کسی که عذرشان را بخواهد و در خروج را نشانشان بدهد همین "جنشتهای فینیستی و ضد راسیستی" سوئد خواهند بود.

علاوه معلوم نیست چرا تصویب هر قانونی باید به "بگیر و بیند" تغییر شود. ترساندن مردم به شیوه ملاها و تکرار طوطی وار دشنام ها و دروغهای های پاخورده جنگ سودی دول غیری علیه کمونیستها، هرچند بسیار زننده است، اما از زیان اینها دیگر ما را متعجب نمیکنند. واقعیت اینست که تصویب قانون منع حجاب اسلامی برای کودکان، هانند سایر مقررات مدنی، باعث میشود که اکثریت عظیم مردم بطور عادی آن را رعایت کنند. و در نتیجه عده زیادی از دختران در خانواده های اسلامی بدون کشمکش هر روزه از این اسارت خلاص شوند. اینکه با موارد عدم رعایت این قانون چه برخوردی باید شود چیزی است که باید جداگانه و با در نظر گرفتن جنبه های مختلف مساله راجع به آن اظهار نظر کرد. پارک کردن جلوی شیر آب آتش نشانی هم ممنوع است و کسی را تا بحال به این جرم، حتی در ایران و آندونزی، "نگرفته" آن. موتور سواری بدون کلاه ایمنی هم ممنوع است و این قانونی است که با مذهب و عمامه سیک ها در تناقض است. ولی این مانع تصویب این قانون نشده و هیچ سیکی هم آن را "رضاشاهی" و "پول پوتی" و طرحی برای "بگیر و بیند" سیک ها نخواهد است. اصل اینست که اتفاقاً قانون "اللتَّ كَعَلَ" میشود.

هیولای "قانون و پاسبان"

حقوق مدنی کودک را محدود کند، بعنوان نرم جامعه تصریح و تأکید میشود. و بالاخره شاید باید به این هم اشاره کرد که این اولیاء هستند که در قبال نقض این قانون پاسخگو هستند و نه کودک. کودکی که حجاب به سر دارد خود جرمی مرتكب نشده است.

اما آلتزنايو ییشنهادی اینها چیست. اگر قرار نیست قانون دخالت کند، چگونه میشود به کابوس دختران در خانواده های اسلامی خاتمه داد. پاسخ: دیالوگ انتقادی، ارشاد، "افزایش حمایت از دختران خانواده های اسلامی"، "افزایش قدرت و دخالت سازمانها و نهادهای مستقل مردمی". عبارت دیگر، مساله را باید به بخش خصوصی و مکانیسم بازار عقاید سرده. باید امکانات و "قدرت" بیشتری در اختیار سازمانهایی از نوع "مجله سوئنی زنان و بنیاد گرایی" و "پهره های سرشناس تلویزیونی" که "ریاست جلسه" بلد هستند گذاشته شود تا با بسیج مسلمانان معتمدل و پرو بال دادن به اسلام بردار، به شیوه ای که دیدیم باشد بنیاد گرایی در میان مهاجرین مبارزه کنند. دختران خانواده های اسلامی فعلاً باید صبر داشته باشند، به حقوق دموکراتیک اولیاء مونم خود احترام بگذارند، و قطعاً در موقع مقتضی از طریق برنامه موژانیک از نتایج نجات بخش این مجاهدات مطلع خواهند شد.

پائین تر خواهیم دید که پایه های "مادی" این نوع موضع گیری چیست. اما برای کسی که درد واقعی اش محرومیت بخشی از کودکان این نسل این جامعه از حقوق انسانی شان باشد، این نظرات بی محتوا و بی ارزش است. حقوق کودک باید با همان مکانیسمی تضمین شود که هر حقی در جامعه تضمین میشود. قانون باید به نفع رفع تعیض از دختران در خانواده های

یک جرم سنگین ما ظاهرا اینست که خواسته ایم قانون جلوی این اجحاف به دختران خردسال و نوجوان در محیطهای اسلامی را مکثیم کنیم. ما خواسته ایم نوع خاصی از آزار و سلب آزادی کودک قانوناً منوع اعلام شود. عکس العمل اینها به این مساله باور نکردنی است. این "توسل به قانون و زور است"، "پول یوتوی" است، "رضا شاهی" است، "گوینی" است، "نبگیر و بیند" است. گوینی بار اول است که میشنوند کسی در دفاع از حقی خواستار تغییر قانون و کسب تضمین قانونی علیه اجحاف شده است. معلوم نیست این ضدیتشان با دخالت دولت در دفاع از کودک را باید به حساب ادارشیم و سویر انقلابیگری نویافته شان گذاشت با به حساب ملححق شدنشان به جنبش دولت روزانه و بازار پرستی که شرط دموکرات محسوب شدن در دنیا پسا شوروی محسوب میشود. چرا یک نفر از این "جنیشهای زنان و فمینیستی" ضد راسیستی سوئنی برای این دوستان تازه مسکرات ما توضیح نداده است که تمام مبارزه برای اصلاحات و رفع تعیض مبارزه ای است بر سر قانون و برای تغییر و اصلاح قانون و استفاده از قانون. چرا کسی برای اینها توضیح نداده است که کارگر و زن مساوات طلب جلالها کرده اند تا اصل برابری زن و مرد و مرخصی دوران بارداری و بیمه بیکاری را در قانون تنگچانه اند تا همین دوستان از موهب آن برخوردار باشند. چرا کسی به اینها نگفته است که کل جنبش زنان، جنبش حقوق مدنی در امریکا، جنبش ضد آپارتاید، جنبش محیط زیست و جنبشهایی برای تغییر قانون و گرفتن حمایت قانون از خواستهای خود بوده اند. قانون، محور مبارزه برای اصلاحات در جامعه است. پیطور میشود آدمی را که از حمایتش از حقوق

اطلاعیه مطبوعاتی در باره گانون نویسنده ایران (مسلمان شده)

پاداشتها

آذر ماجدی

ضرب شست "بانوان محترم" به "بیضه اسلام"!

مهدوی کنی، عضو شورای مرکزی روحانیت مبارز، و از مخالفان ریاست جمهوری خاتمی، پیش از انتخابات به خاتمی حمله کرده و از او برای اینکه به "بانوان محترم" وعده می دهد، تا به این ترتیب رای بیاورد، انتقاد کرده است.

روزنامه رسالت از مهدوی کنی چنین نقل می کند: "چرا به گونه ای برخورد می کنیم که مخالفان را نسبت به خود امیدوار می کنیم... و عده های بی مورد به مردم مخصوصاً به زنها و بانوان محترم و عده سپرده مدبیرتهای کلان به آنها را چگونه می توان توجیه کرد. وعده انتخاب و زیر قانونی" می زندند.

بعضی آزادیخواهان فکر می کند که نایاب قاتل به هیچ حصر و استثنایی بر آزادی بیان بود؛ کانون نویسنده ایران، اما، معتقد است که در مقام

بی اعتقاد به ارزش‌های اسلامی را به تحری و اداره، تا آنجا که در مقام مقایسه میان نامزدها یکی را روشنکر و طرفدار آزادی زن و دیگری را فنازیک بنامند و نگاه نکردن به چهره خانمها و خیره نشدن به صورت آنها را نشانه بی حرمتی به خانمها بشمار آورند."

نقش کلیدی زنان و مسائل زنان در سیاست در ایران بهیچوجه قابل پرده پوشی نیست. زنان بعنوان یک حوزه انتخابیه مختلف اسلام برسیت شناخته شده اند. "خاتمیون" در انتخابات بر این حوزه سرمایه گذاری کردند و بطور غیرقابل انتظاری برنده شدند.

قبشیون هراس خود را از نقشی که زنان می توانند در انتخابات و در تحلیل نهایی در سرنگونی جمهوری اسلامی بازی کنند به انحصار مختلف به زیان آورده اند و به جناب دیگر هشدار می دهنند که دور اندیش تر باش، چون این باران نعمت آراء می تواند سریعاً به سیل خانمان برانداز کل رژیم اسلامی بدل شود.

زنان هشدار قشیون را بخوبی درک می کنند، آنها به خاتمی بسته نخواهند کرد و به او بعنوان پاساژ برای خلاصی کامل از شر اسلام و اولمر مرسالرانه و ارتقای آن نگاه می کنند.

سیاسی و آگاهانه آنان است و برای لغو آن باید مبارزه کرد.*

(۱)- مارکس، "مجازات اعدام"، مجموعه آثار انگلیسی مارکس و انگلیس، جلد ۱۱، صفحه ۴۹۶.

(۲)- کانت، Metaphysical Elements of Justice

، صفحه ۱۰۱.

(۳)- هگل، Grundlinien der Philosophie des Rechts

G.W.F. Hegel، این نقل قول از هگل از همان مقاله مارکس در منبع (۱) گرفته شده است.

(۴)- مارکس، منبع (۱)، صفحه ۴۹۷

برای تماس با حزب میتوانید با مسئول روابط عمومی حزب، علی جوادی، از طریق آدرسهای زیر ارتباط بگیرید:

Ali Javadi

Box 162,308 Westwood Plaza
Los Angeles, CA , 90024-1647 (USA)

Tel: (1) 310 480 - 6567

Email: Javadi@worker-socialism.com

* تیاراً این شماره فشریه اینترناسیونال در خارج کشور ۲۸۵۰۰ نسخه است.

* این شماره در کانادا ۷۰۰۰ نسخه، در آمریکا ۱۰۰۰۰ نسخه و در اروپا ۱۱۵۰۰ نسخه توزیع می شود.

* هزینه بازتكثیر اینترناسیونال در آمریکا توسط اعضا و فعالین حزب در آمریکا تأمین می شود.

* اینترناسیونال در گردنستان عراق نیز بازتكثیر می شود.

* اینترناسیونال برای توزیع در داخل ایران بصورت ویز بچاپ می رسد.

هزینه این شماره اینترناسیونال را اعضا و دوستداران حزب و مشترکین اینترناسیونال در آلمان تأمین کرده اند.

و امروز کانون نویسنده ایران فکر می کند که اگر به معروفی، به اسلام دمکراتیک (!)، باج بدده راهی به علی آبادی پیدا می کند و قوی می شود. معروفی پیشنهاد کرده بود که در تبعید را از پسوند نام این انجمن حذف کنند؛ این کار را (هنوز؟) نکرده اند اما فی الحال دارند خود را با این جراحی "ادبی" تطبیق می دهند: جمهوری اسلامی را به رسیت می شناسند و حرف از "زندان های غیر قانونی" می زندند.

بعضی آزادیخواهان فکر می کند که نایاب قاتل به هیچ حصر و استثنایی بر آزادی بیان بود؛ کانون نویسنده ایران، اما، معتقد است که در مقام معرفی اسلامی را دارد که اگر فرض بر بیان توییض شرایط اخلاقی می کند؟ که اگر فرض بر بیان طرفی و چندگونگی عقیدتی است چرا دین و خدا فضیلت می شوند و هم چاره کار خواهند بود!

مهم نیست که عباس معروفی ماموریت پلیسی داشته است یا نه، آن چه اهمیت دارد این است که،

احتمالاً، در نهایت "استقلال"، رسول سیاسی - ایدئولوژیک جمهوری اسلامی شده است. بجه مسلمانی که هنوز که هنوز است. این کلامی راجع به جنایات میلیونی جمهوری اسلامی در ایران بر زبان نزدیک این شیوه اسلامی کانون نویسنده ایران را دسته جمعی به میهن برد و ختنه این هایی هستند؟

نادر بکتاش

۹۷ مه ۲۴

فرهنگ و تفکر بشری (!!!)، اعلام می کنند که "خدا سالاران جنایتکار" حاکم بر ایران خود "ناسایی" به خدا و دینداری هستند. و یادآوری کنیم که در این اعلامیه کلمه "جمهوری اسلامی" به وجود آمد. این نقض غرض و یک جانبداری آشکار سیاسی-ایدئولوژیک بود، زیرا دمکراتیک یک نظام مشخص سیاسی - اجتماعی است. نظامی که به هیچ وجه بهترین شرایط تحقق آزادی های مذکور را فراهم نمی کند.

در واقع باید گفت که این نظام در زادخانه قوانینش سلاح زیادی در اختیار دارد تا در موقع لازم (جنگ، منافع عالیه میهن، مصالح دولت، اخلاق عمومی و غیره) با اعلام شرایط اضطراری، جلوی آزادی بیان هنری و غیره را بگیرد. بعلاوه در این نظام

لوازم و شرایط اقتصادی خلق هنری مطلقاً به حساب نمی آیند و معلوم نیست چرا یک انجمن دفاع از فعالیت

هنری از ازاد باید این مهم را ندیده بگیرد و پرچم نظامی را بالا ببرد که از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی این همه دست و دلش در تحقق همه جانبه شرایط واقعاً آزاد آفرینش هنری می لزد.

این بار اما کانون نویسنده ایران شاهکار تازه ای زده است و می خواهد در نقش ناجی خدا و دین هم ظاهر شود!

در "فراخوان به تظاهرات" ۲۴ مه، این "میزانان تاریخ"، این طایله داران

مرتکب قتل می شود، تفاوتش اینست که او آگاهانه و با اتکا به قانونی که قضاوت کردن در باره ارزش جان مردم و حاشا کردن از حرمت انسانها است. پیامش رسیت دادن به اعمال خشونت است، خشونتی که همچون یک مردم مسری به جامعه تسرب می یابد. در مقابل، لغو مجازات اعدام و دفاع از حق حیات، کشتن انسانها را منع می کند. به زندگی احترام می گذارد و سمبول حمایت از آن است. اعدام با اصول اخلاقی و معنویت انسان مغایرت دارد و باید لغو شود. اما بسته گرفتن این شیوه ترین ابزار سرکوب نتیجه نادانی دولتها نیست، انتخاب

به هارترین حکومت ها از نوع جمهوری اسلامی نیست که هجدۀ سال است از خود مبارز اعدام می کند و جانوران در رندهای از نوع ایتالله و حاکم شرع

در فاصله نماز ظهر و عصرشان چندین انسان را به اعدام محکوم کرده‌اند.

همین امروز شاهد این هستیم که حکومت های قومی و مذهبی به انجاء گوناگون مخالفین خود را به جوخداده اهلام می سپارند. بهمین دلیل وجود اعدام در هر کشوری یک تهدید جدی برای مردم مبارز و فعالین احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون دولتها است. از اینرو مبارزه برای لغو اعدام

و یا جلوگیری از قانونی شدن مجدد آن، به مبارزه علیه مذهب و قومیگری و گرایشات راست و ارتقای نیز گره می خورد.

مجازات اعدام حق هیچ دولت و مقام و نهادی در جامعه نیست، حتی اگر افکار عمومی به آن رای دهد.

تصمیم در مورد حیات انسانها موضوع مراجعت به افکار ماندن او نیز متولد روش است که یک افکار عمومی سالم و مسموم شده به هیچ دولت و

نهادی حتی این مجوز را نمی دهد که در مورد زنده ماندن آدمها نظر خواهی کنند، بلکه آنرا یک حق انکارپذیر، طبیعی و غیر قابل نقض مفروض می کنند.

مجازات اعدام تصویری گمراه کنده و هولناک از جامعه (پایان بخش جالتفاذه)

و انسان بسته می دهد. یک طرف تصویر اینست که بدون وجود اعدام جامعه قابل اصلاح نیست. از سوی دیگر تفسیری وارونه از عدالت می دهد که گویا با کشتن انسان برقرار میگردد، و اینکه نفرت و انتقام و شنبیتین عمل شده است. اما حق خونخواهی پدیدهای عادی در جامعه است و باید هر روزه بازتولید گردد. و همه اینها یعنی اهانت به حرمت و انسان اینسان و پرورش دادن ایده‌های ضد انسانی و ارتقای.

حق حیات بدبختی ترین و اساسی ترین حق هر انسان است. با تولد انسان،

حق حیات و زنده ماندن او نیز متولد می شود. حق حیات با هیچ حق دیگری قابل مقایسه نیست زیرا وقتی حیات

یکی از دست رفت دیگر دویاره قابل بازگشت به او نیست. همه انسانها

خواهان زنده ماندن و اینم زندگی می کنند. کسی حق زنده ماندن را به این کارهای

دست نمی کند. کشته شدن در جنایت دلیل اعدام می شود. این کارهای

حقیقتی این است که در رفتار با

قاتل موقوع اعدام وی بکثار نهاده شود زیرا مجازات اعدام قبل از هر چیز زیر پا نهادن حق حیات است.

دولت چه؟ او نیز با اعدام متهم

ظاهراً "کانون نویسنده ایران (در تبعید)" روز به روز پیشرفت های بیشتری می کند! این تشکل، با ادعای دفاع از آزادی اندیشه و بیان هنری، بر مبنای حمایت کامل از دمکراتیک به وجود آمد. این نقض غرض و یک

جانبداری آشکار سیاسی-ایدئولوژیک بود، زیرا دمکراتیک یک نظام مشخص سیاسی - اجتماعی است. نظامی که به هیچ وجہ بهترین شرایط

آنچه ایست و آزادیخواهی در این نظام در زادخانه قوانینش سلاح زیادی در اختیار دارد تا در موقع لازم (جنگ، منافع

علیه میهن، مصالح دولت، اخلاق عمومی و غیره) با اعلام شرایط اضطراری، جلوی آزادی بیان هنری و غیره را بگیرد.

لوازم و شرایط اقتصادی خلق هنری مطلقاً به حساب نمی آیند و معلوم نیست چرا یک انجمن دفاع از فعالیت

هنری از ازاد باید این مهم را ندیده بگیرد و پرچم نظامی را بالا ببرد که از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی

این همه دست و دلش در تحقق همه جانبه شرایط واقعاً آزاد آفرینش هنری می لزد.

این بار اما کانون نویسنده ایران

شاهکار تازه ای زده است و می خواهد در نقش ناجی خدا و دین هم ظاهر شود!

در "فراخوان به تظاهرات" ۲۴ مه، این "میزانان تاریخ"، این طایله داران

اعدام بعنوان ابزار سوکوب اعتراف

ادام فقط برای قتل، تجاوز و

جرائمی از این قبیل نبوده و نیست.

صف اعتراف در جامعه بیشترین قربانی

قانون مجازات اعدام بوده است.

کمونیست ها، کارگران مبارز، فعالین

سیاسی اپوزیسیون دولتها و انقلابیون

بخش عظیمی از جمیعت اعدام شدگان

در دنیا بوده‌اند. هر جا نازارمی‌های

اجتماعی اوج گرفته و موجودیت

حکومت‌ها بخطر افتاده این بخش از

مردم زیر تبع اعدام قرار گرفته‌اند، چه

آنچه در قانون جانی برای

کردن شدن معلوم کرده‌اند و چه هنگامی

که اعدام شامل آنان نبوده و پایپوش

دوخته‌اند و یا قانون مخصوص شرایط

باصلح ویژه (آغاز بخش جالتفاذه)

و اضطراری نوشته‌اند.

اینکه امروز در تقاضی از دنیا

اعدام نمی کنند، اساساً محصول یک</p

در حاشیه رویدادها

کنگره بینالمللی مارکس

«اگر چپ مایوس شده است، فقط به این دلیل نیست که جنبش اجتماعی در سطح نازلی قرار دارد یا تحولات شرق چپ آن را کاملاً سرگردان کرده، بلکه این را نیز باید گفت که چپ دیگر طرحی برای جامعه ندارد و همچنین دیگر نمی‌داند که سوسیالیسم چه می‌تواند باشد.» این شروع سخنرانی تونی یکی از شرکت کنندگان در کنگره بین‌المللی مارکس است که در سپتامبر ۱۹۹۵ در پاریس برگزار شد و ترجمه بخشی از مذاکرات آن اخیراً توسط «انتشارات اندیشه و پیکار» به فارسی منتشر شده است. انتشار اسناد کامل کنگره در ۶ جلد توسط انتشارات دانشگاهی فرانسه (PUF) در جریان است. این کنفرانس که در آن بیش از ۱۵۰ سخنرانی درباره عرصمهای مختلف نظرات مارکس ارائه شده قطعاً یکی از بزرگترین تجمعات فکری درباره مارکسیسم است که طی ده اخیر در اروپا صورت گرفته است. بسیاری از شرکت کنندگان در این نشست کسانی هستند که به اعتبار تالیفات تاکتونی شان بعنوان ناشر و مدافع عقاید مارکس شناخته شده‌اند. به این اعتبار برگزاری این کنفرانس آنهم در فاصله فقط ۵ سال بعد از آنکه بورژوازی پایان مارکس را اعلام کرده بود واقعیابی درخور توجه است. اما «تصحیحات» و انتقاداتی که این روشنفکران بر مبانی مهم نظرات مارکس وارد می‌کنند در عین حال بروشتنی سنگی‌تر غلبه فکری بورژوازی بر وضعیت فکری چپ اروپا را نشان میدهد. تقریباً در هیچ سخنرانی نیست که نتوان گستردگی این عقب نشینی را متوجه شد. در زمینه اقتصاد، مقوله بازار از مکتب اقتصادی نتوکلاسیک قرض شده است، در زمینه سیاست، قانونیت و مقوله «دموکراسی» به روایت لیبرالیسم اروپایی استفاده شده است و در زمینه تشکیلات و تحزب انقلابی این چپ اساساً نسبت به آن حساسیت منفی دارد. برخا از توجه به «مسائل تعیین کننده خودمختاری ملی» هم صحبت می‌شود.

اما مشکل فقط این نیست. برای بسیاری از سخنرانان این کنفرانس توضیع موقعیت فعلی مارکسیسم و لذا تحول آن به یک نیروی فکری اجتماعی در آینده اساساً مقوله‌ای نظری است. حال آنکه این وضعیت برخلاف آنچه ادعا می‌شود به هیچوجه محصول اجتناب ناپذیر تناقضات نظری مارکسیسم نبوده و نیست. تفاسیر و روایات مختلفی که از مارکسیسم طی ۱۰۰ سال اخیر داده شده در وهله اول محصول دوره‌های تاریخی هستند که به ایجاد جنبش‌های اجتماعی در کنار یا علیه جنبش رادیکال کارگران برای سوسیالیسم منجر شده است. این مستنه درباره سوسیال دمکراسی، کمونیسم روسی، مانوئیسم، اروکمونیسم و حتی مارکسیسم غربی صحت دارد. بخشا دلایل این تحولات در تغییرات اقتصادی سرمایه داری طی ۱۰۰ سال اخیر ریشه دارد، بخشا در تاریخ معاصر و اوضاع بین المللی و بخشا در تغییراتی که خود جنبش کارگری از سرگزبانده است. قدرت و نفوذ مارکسیسم همواره تابعی از موقعیت جنبش رادیکال سوسیالیستی کارگران در مقابل گرایشات و جنبش‌های دیگر اجتماعی، از جمله ناسیونالیسم، رفرمیسم و دمکراسی برای وارد کردن تغییر و تحول در اوضاع موجود، بوده است. بنابراین تصحیح آنچه به خطای مارکسیسم هم نسبت میدهدن در وهله اول نه به زور تئوری بلکه به اعتبار تقویت و قدرت گیری جنبش سوسیالیستی کارگران ممکن می‌شود: موقعیت گذشته مارکسیسم بعنوان یک نهضت قوی فکری که جنبش سوسیالیستی معاصر را به یک نیروی جامعی جدی و تعیین کننده تکوین داد هم موید همین نکته است. چیرگی فکری مارکسیسم بیویژه پس از تداعی شدن کمون پاریس با مارکس و تفوق جناح مارکسیستی جنبش کارگری آلمان در آن کشور بدست آمد. جنبش کارگری در آلمان و فرانسه دو جنبش وسیع و قدرتمند بودند و پاگرفتن ایده‌های مارکس در این دو جنبش، زمینه را برای تبدیل مارکسیسم به یک گرایش عمده سوسیالیستی فراهم کرد.

بنابراین کسی که شاهد اعتراضات، تظاهرات و حرکات اعتراضی گسترده و رزمنده کارگران و مردم به تنگ آمده از احزاب راست و سوسیال دمکرات در همین اروپا طی چند سال اخیر باشد و هنوز صحبت از نازل بودن جنبش اجتماعی بکند نه فقط دوری خود را از این جنبش شان میدهد بلکه اساسا متوجه نیست که «شیع-کمونیسم» را باید در همین حرکات اعتراضی کارگران جستجو کرد. داشتن طرح برای آینده اگر قرار است یک مکافثه اسکولاستیک صرف میباشد، باید به یک نیروی واقعی مادی در جامعه مربوط باشد. این نیرو چیزی جز میلیونها کارگر و شهروند مزدیگیر نیستند. طراح هر ایده‌ای برای تحول جامعه خود باید بدوا وجود و قدرت این نیرو را برسمیت بشناسد. اگر چه اروپا مایوس شده است بدوا به این علت است که نه فقط این نیرو را برسمیت نمی‌شناسد بلکه از داشتن نفوذ و ارتباط موثر با آن غافل است و بنابراین در مقابل بالفعل کردن توان بالقوه آن کاملاً بی‌وظیفه است. متسافانه این خلاء را امروز راستترین و ارتقای‌ترین نیروهای بورژواشی با تبلیغات عوام‌گردیانه و ضدخارجی خود سعی ممکنند بر کنند.

در پایان قرن بیستم، مارکس بعنوان یک متفکر ژرف اندیش هنوز میتواند کسی باشد که کتابهای او را در کتابخانه‌ها کنار متفکرین دیگر قرن نوزدهم قرار می‌دهند و گاه بیگانه کنفرانس‌ها و نشستهایی به افتخار یا به یادبود او برگزار کنند. اما عقاید او تنها زمانی بستر سیاسی و به این اعتبار بستر فکری جوامع قرن بعد را تعیین خواهد کرد که یک جنبش جتماعی قوی بعنوان حامل این ایده‌ها وجود داشته باشد. این جنبش قدرت خود را نه از انشگاههای اروپا و متفکرین غیرسیاسی آن، بلکه از فریاد میلیونها بیکار و میلیونها کارگر خسته و خشمگینی که طین اعتراض‌شان از خیابانهای پاریس و بولین و میلان خواب راحت را از سرمایدaran سلب کرده است می‌گیرد. این جنبش قدرت خود را از بی‌اعتبار شدن یدنلولوژی اقتصاد بازار، از بی‌آبرو شدن دمکراسی پارلمانی می‌گیرد. این جنبش قدرت خود را از فقر و فلاکت میلیونی انسانها، از تشدید زایدالوصف فاصله فقرا و ثرومندان، از حادثه انتخاب نایبیز مبارزه طبقاتی و از صدای معارض پیر و جوان، بازنیسته و محصلین بیرونی در قلب خیابانهای پاریس و لندن می‌گیرد. این جنبش قدرت خود را از وحشت از انزجار بشریت از آتیه سیاهی می‌گیرد که در آن انفراط نسل‌های یعدی بسیار محتمل است. این جنبش قدرت خود را از این می‌گیرد که دیگر مردم به معجزه آسا بودن سرمایدaran باور ندارند بهمان اندازه که الگوی سوسیالیسم روسی و چینی برایشان جذابیتی ندارد. این جنبش بیرونی خود را از شرایط بی ثبات سرمایدaran و از دنیای آبستن تحولات بزرگ می‌گیرد. این جنبش نیروی خود را از خوشبینی ذاتی مردمی می‌گیرد که فکر می‌کنند تنها با اتکاء به این امکان دوام آوردن فیزیکی و روحی در این جهان برایشان ممکن است. چی که می‌خواهد دیگر مایوس نباشد باید بدوا برای خود تعیین کند که آیا می‌خواهد در این جنبش عظیم شریت برای آزادی و برای برتری شرکت کند و دامنه نفوذ آن را بسط دهد یا نه؟ شفافیت عقاید نقابی مارکس قطعاً پس از تعیین تکلیف کردن این تصمیم برای هر فرد شکاک و مایوسی سیار روشن تر خواهد شد.

کارگران نفت، یک پیروزی سیاسی

اصغر کریمی

اعتراضات کارگران نفت از مردادماه ۷۶ با یک راهپیمایی شروع شد و در آذرماه به شکل یک اعتضاب دو روزه اخطاری ادامه یافت. کارگران در پایان این اعتضاب اعلام کردند که اگر به خواستهایشان رسیدگی نشود به اعتراضی گسترده‌تر دست خواهند زد. بدنبال این اعتضاب کمپین قدرتمندی در سطح بین‌المللی در حمایت از کارگران نفت و علیه رژیم رژیم سازمان داده شد که با انعکاس گسترده خود، رژیم را بوضوی تحت فشار گذاشت. تظاهرات کارگران پالایشگاه تهران در مقابل وزارت نفت در ماه بهمن نقطه اوج حرکت کارگران نفت بود و رژیم که تا این مقطع در مقابل خواستهای آنان کوتاه نیامده بود ناچار شد به بعضی از خواستهای آنها تن دهد. این عقب نشینی بدون چنین اعتراضاتی قطعاً متحقق نبی شد. اینرا هم کارگران و هم رژیم می‌دانند.

اما وجه برجستتر مساله این است که کارگران نفت و کل طبقه کارگر ایران در خلال این رویارویی یک پیروزی سیاسی بدست آورند. یک پیروزی سیاسی در مقابل با رژیم و نیز در تقابل با کل بلوک اپوزیسیون بورژوا. این پیروزی پسندی خود، کارگران را نسبت به هر زمان دیگری در یک و نیم دهه گذشته در موقعیت بهتری برای پی گرفتن خواستهایشان قرار داده است.

مولفهای این پیروزی را می‌توان برشمرد:

کارگران نفت دو بار در مرداد ماه و آذر ۷۵ (اوت و دسامبر ۹۶) رژیم را به یک رویارویی، در صورت برآورده نشدن خواستهایشان، طلبیدند و بعد از عملی نشدن خواستهای خود تهدیدشان را با موقفيت عملی کردند. یک وجه برجسته این رویارویی که حدود شش ماه بطول انجامید پختگی و سنجدگی هدایت آن بود. پیشبرد موقفيت آمیز یک مبارزه از پیش اعلام شده که بیشترین بسیج نیروی سرکوبگر اعم از نیروهای نظامی، انتظامی و شبکه‌های جاسوسی رژیم را دریی دارد معنی یک پیروزی سیاسی بر جمهوری اسلامی و دم و دستگاه سرکوب آن، و از طرف دیگر نشانه‌هایی از یک روحیه تازه و یک آمادگی بالاتر در بخششان از طبقه کارگر ایران است. بعد از سرکوب‌ها و بگیر و بیندهای سال ۶۰ این اولین بار است که بخشی از کارگران دست به یک مبارزه از قبل اعلام

پتانسیل و دورنمای این مبارزه

وقایع چند ماه اخیر تاکیدی بود بر یک حقیقت مهم. اگر مبارزه‌ای هنوز محدود، از نظر خواستها، شکل مبارزه و تعداد شرکت کننده در آن، میتواند به چنین تحرکی منجر شود، با خیز بعدی کارگران نفت و یا دیگر بخششای کلیدی کارگران ایران، یا یک خیز که از حیث کیت شرکت کننده در آن یا طرح خواستهای آن حتی فقط یک قدم از مبارزه اخیر کارگران نفت جلوتر باشد چه فاکتورهای مهمی می‌تواند جابجا شود! طرح صریح و مستقیم مطالباتی مانند حق بی‌قید و شرط تشکل و اعتضاب که خواست حیاتی کل طبقه کارگر ایران است در کنار خواستهای روزمره آنان، دیر یا زود در دستور مبارزات کارگران ایران، قرار خواهد گرفت. مطالباتی که از پتانسیل بالانی برای حمایت سایر بخششای جنبش کارگری ایران و نیز یک حمایت بین‌المللی قاطع و گستره بربوردار است و موقعیت طبقه کارگر ایران را یک قدم مهم جلو خواهد برد. این کابوسی است که جمهوری اسلامی از آن رها نخواهد شد. *

نظر سیاسی است. قبل از نیز سازمانهای کارگری در اروپا و آمریکا در حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران ایران از جمله علیه قانون کار فوق ارتقابی رژیم و علیه اعدام جمال چراج ویسی و عبدالله بیوسمه به جمهوری اسلامی اعتراض کرده بودند، اما این بار حمایت آنها ابعادی براتب وسیعتر و روحیاتی تعوضی تر داشت. صدها اتحادیه‌های سراسری و مهم مثل "ثُرث" و "اف او" در فرانسه، "د گ ب" در آلمان، "تی یو سی" در انگلیس، کنگره کار کانادا، اتحادیه‌های سراسری در استرالیا، هند، پرمه، هلند، سوئد، نروژ، فنلاند و دانمارک که دهها میلیون عضو دارند به کمپین حمایت از کارگران نفت پیوستند. اکنون کارگران ایران عملاً این تیرو را پشتیبان خود می‌دانند و در حرکات آتی خود بحق روی آن حساب می‌کنند و به آن پشتکرم هستند. تاثیر بازتاب گستره و مستمر اخبار مبارزه کارگران نفت ایران در میان سازمانهای کارگری در سطح بین‌المللی و

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مال، کنید

اعتراضات کارگران نفت از مردادماه ۷۶ با یک راهپیمانی شروع شد و در آذرماه به شکل یک اعتضاب دو روزه اخطرای ادامه یافت. کارگران در پایان این اعتضاب اعلام کردند که اگر به خواستهایشان رسیدگی نشود به اعتراضی گسترده‌تر دست خواهند زد. بدنبال این اعتضاب کمپین قدرتمندی در سطح بین‌المللی در حمایت از کارگران نفت و علیه رژیم اسلامی سازمان داده شد که با انعکاس گستره خود، رژیم را بوضوح تحت فشار گذاشت. تظاهرات کارگران پالایشگاه تهران در مقابل وزارت نفت بود و رژیم بهمن نقطه اوج حرکت کارگران نفت بود و رژیم که تا این مقطع در مقابل خواستهای آنان کوتاه نیامده بود ناچار شد به بعضی از خواستهای آنها تن دهد. این عقب نشینی بدون چنین اعتراضاتی قطعاً متحقق نبی شد. اینرا هم کارگران و هم رژیم می‌دانند.

اما وجه برجسته‌تر مساله این است که کارگران نفت و کل طبقه کارگر ایران در خلال این رویارویی یک پیروزی سیاسی بدست آوردند. یک پیروزی سیاسی در مقابل با رژیم و نیز در تقابل با کل بلوک اپوزیسیون بورژوا. این پیروزی پسیوه خود، کارگران را نسبت به هر زمان دیگری در یک و نیم دهه گذشته در موقعیت بهتری برای پی‌گرفتن خواستهایشان قرار داده است. مولفهای این پیروزی را می‌توان برشمرد:

کارگران نفت دو بار در مرداد ماه و آذر ۷۵ (اوت و دسامبر ۹۶) رژیم را به یک رویارویی، در صورت برآورده نشدن خواستهایشان، طلبیدند و بعد از عملی نشدن خواستهای خود تهدیدشان را با موفقیت عملی کردند. یک وجه برجسته این رویارویی که حدود شش ماه بطول انجامید پختگی و سنجدگی هدایت آن بود. پیشبرد موفقیت آمیز یک مبارزه از پیش اعلام شده که بیشترین بسیج نیروی سرکوبگر اعم از نیروهای نظامی، انتظامی و شبکه‌های جاسوسی رژیم را دریی دارد معنی یک پیروزی سیاسی بر جمهوری اسلامی و دم و دستگاه سرکوب آن، و از طرف دیگر نشانه‌هایی از یک رویه تازه و یک آمادگی بالاتر در بخششان از طبقه کارگر ایران است. بعد از سرکوب ها و بگیر و بیندهای سال ۶۰ این اولین بار است که بخشی از کارگران دست به یک مبارزه از قبل اعلام

حمایت بیسابقه سازمانهای کارگری در سراسر جهان از کارگران نفت فاکتور مهم دیگری از نظر سیاسی است. قبل از نیز سازمانهای کارگری در اروپا و آمریکا در حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران ایران از جمله علیه قانون کار فوق ارتقایی رژیم و علیه اعدام جمال چراغ ویسی و عبدالله بیووه به جمهوری اسلامی اعتراض کرده بودند، اما این بار حمایت آنها ابعادی بمراتب وسیعتر و روحیه‌ای تعریضی تر داشت. صدھا اتحادیه و فعال کارگری و منجمله بسیاری از اتحادیه‌های سراسری و مهم مثل "ث ڙت" و "آف او" در فرانسه، "د گ ب" در آلمان، "تی یو سی" در انگلیس، کنگره کار کانادا، اتحادیه‌های سراسری در استرالیا، هند، برمه، هلند، سوئد، نروژ، فنلاند و دانمارک که دھها میلیون عضو دارند به کمپین حمایت از کارگران نفت پیوستند. اکنون کارگران ایران عملاً این نیرو را پشتیبان خود می‌دانند و در حرکات آتی خود بحق روی آن حساب می‌کنند و به آن پشتکرم هستند. تاثیر بازتاب گستردہ و مستمر اخبار مبارزه کارگران نفت ایران در میان سازمانهای کارگری در سطح بین‌المللی و تسامه‌های وسیعی که حزب کمونیست کارگری در ارتباط با این سازمانهای کارگری ایجاد کرده است، راه را برای همیستگی‌های بمراتب قدرتمندتری هموار کرده است. این یک پیروزی سیاسی برای کارگران نفت و منشاء بالقوه یک فشار و نگرانی سنگین و دائمی برای رژیم اسلامی است.

نادر بکتاش

انتخابات در فرانسه

هر چند پیروزی ائتلاف چپ در انتخابات مقتنه فرانسه اکثر ناظران سیاسی و قبل از همه خود احزاب و رئیس جمهور این کشور را غافلگیر کرد، اما این واقعه جز بازنگاب ساده ای از گرایشی موجود در سیر کنونی اوضاع نیست: لیبرالیسم افراطی و احزابی که مدافعان آن هستند حاکمیت بلا منازع ایدنولوژیک و در نتیجه سیاسی خود را از دست داده اند و در حال واگذاری قدرت به نوعی تئوفرمیسم (سوسیال دمکراسی با غلظت بالاتری از لیبرالیسم و درجه پائین تری از دفاع از مطالبات اجتماعی) هستند. در تمام کشورهای غرب، به غیر از اسپانیا و آلمان، احزاب رفرمیست به تنها یا با دیگران قدرت را در دست گرفته اند و به نظر می رسد در انتخابات سال آتی آلمان هم شانس شان برای مخصوص کردن کوهله کم نباشد.

با این وجود انتخابات فرانسه، وجه دیگری از دینامیسم تحولات کنونی اوضاع را به نمایش می گذارد که، مثلاً، در پیروزی حزب کارگر انگلیس و تونی بلر به نحوی بارز دیده نمی شد: در انتلاف فرانسوی، مطالبات سنتی سوسیال دمکراسی در زمینه های مختلف (مزد، ساعت کار، کارگران خارجی و امثالیم) حضوری سنگین تر دارند و بعضی نیمچه رادیکالیسمی هم در آنها دیده می شود (۲۵ ساعت کار در هفته بدون کاهش دستمزد، الغای تمام قوانین ضد خارجی سال های اخیر و غیره؛ بعلاوه، و این شاید حتی مهم تر باشد، حزب کمونیست تعداد نایاندگانش را به طور قابل ملاحظه ای افزایش داده و وزنه ای غیرقابل چشم پوشی در انتلاف حاکم شده است.

تردیدی نیست که مهمترین عامل این ویژگی فرانسه، صرفنظر از پرایتیک آتی احزاب به قدرت رسیده، جنبش نوامبر- دسامبر سال ۹۵ در این کشور است که همین درجه از "چپ روی" و "رادیکالیسم" را تحمیل کرده است.

کم نیستند مفسرینی که موققیت انتخاباتی چپ در فرانسه را راهگشای ساختمان اروپایی با مضمون اجتماعی پر رنگ تر می دانند، اما، همین هم، در همین سطح نازل، در گرو سیاست ها و اقداماتی بین المللی است. بورژوازی برای تبدیل کره خاک به یک بازار بزرگ جهانی عمل می کند و از طریق نهادها و مراجعش سیاست ها و مراجعش سیاست ها و سطح معینی از مالیات تحمیل می کند، اما معلوم نیست چرا می توان مثلاً بودجه بندها و سطح معینی از مالیات و تسهیلاتی برای کارکرد سرمایه را به تمام دنیا تحمیل کرد اما نمی توان حداقل دستمزد و امثالهم را بیش شرط اعطای وام و غیره کرد تا رقابت، به قول خودشان، "شرافتمندانه" و در شرایط برابر انجام بشود.

واضح است که این مقابله بین المللی را به سوسیال دمکراسی و نه به طریق اولی لیبرالیسم سازمان نخواهد داد.

آن چه در اروپا می گذرد، و انتخابات فرانسه عملاً و به طور سمبیلیک جلوه بارزی از آن است، خصوصیات الزامی هر جنبش سیاسی- ایدنولوژیک و اجتماعی ای را نشان می دهد که در جهان امروز خواهان موققیت است: رادیکالیسم و اترنسیونالیسم.

لیبرالیسم حركتی با این مختصات را با تاچر شروع کرد و با بوش به اوج رساند و سوسیال دمکراسی، شاید با ژوپین و حزب سوسیالیست فرانسه، از نقطه عطفی در این سیر در حال گذر باشد.

اما اینها رادیکالیسم و اترنسیونالیسم آنهاست. طبقه کارگر هم باید به رادیکالیسم خودش، چه در سطح مطالبات و شیوه عمل و چه در سطح چشم انداز یک جامعه سوسیالیستی، چنگ بینندگان و مرزاها و رنگ پوست ها و زبان های مختلف را همانقدر بی اهمیت و جعلی بینند که سرمایه می بینند

بعدالتحریر:

هفته نامه راست "لو پونن"، ۲-۷ زوشن، با قلم لوک فری فیلسوف می نویسد: بی هیچ تردیدی "حزب توحش اقتصادی" فاتح حقیقی این انتخابات عجیب است (انتخابات پیش از موعد مقتنه که به شکست فاحش راست و روی کار آمدن چپ منجر شد). این پیروزی از همان پاییز ۹۶ که این کتاب پر فروش تبدیل به نشانه ای روشن از آشفتگی موجود در فرانسه شد، به دست آمده بود.

فروش این کتاب در حال حاضر به حدود ۳۰۰ هزار نسخه رسیده است.

کلی تر و ارگانیک از ایدنولوژی، سیاست، فرهنگ و روانشناسی جمعی و فردی و همچینی نگاه تازه وی به جوانبی از این مقولات است که کتاب وی را، نسبت به بررسی های رایج تخصصی اقتصادی و نیز نوشته های شبه مارکسیستی، متمایز می کند. نکته دیگری که به کتاب اهمیت می دهد، این است که نویسنده مارکسیست یا سوسیالیست نیست، یا حداقل آشکارا چنین نیست، اما راه حلش به جانب نظامی بدون طبقه و استثمار که در آن بشر کاملاً از کار آزاد شده است، گرایش دارد.

با این وجود، کتاب از نقائصی جدی رنج می برد: به غیر از ابهامی که در آلترناتیو وجود دارد، بر نیروی اجتماعی مشخصی برای پیشبرد، یک راه حل تاکید نمی شود. یا، دقیق تر بگوییم، نیرویی موهوم شامل کل جامعه منهای معدودی که در راس سلسه مراتب سرمایه داری جهانی قرار گرفته اند، مد نظر قرار می گیرد. بعلاوه، لب تیز انتقاد نویسنده دامن رسانه ها و ژورنالیست ها و سیاستمداران را نمی گیرد.

خدمت اخراج زنان و مردان، با کم ترین هزینه، از کار و محروم کردن آن ها از ملزمات زندگی و بعضی حتی از مسکن است؛ دولت رفاه (اکه تظاهر به ترمیم خجولانه بی عدالتی های آشکار و غیر انسانی می کند).

اصطلاحات زیاد دیگری هم متربوه شده اند: سود، پرولتاریا، کاپیتالیسم، استثمار، و بالاخره "طبقات"، که منبع در مقابل هر "مبارزه آگر" نفوذناپذیر هستند. به کار بردن این کلمات نیاز به قهرمانی دارد... می گویند: بالآخره منظورتان این نیست که...! هنوز به اینجا که نرسیده اید...!

دیگران خود را داوری می کنند؛ نگاهی را از آن خود می کنند که آن ها را گناهکار می بینند و باعث می شود که از خود پیرسند کدام بی کنایتی ها، بی عرضگی ها، سوء نیت ها و اشتباهات توانسته اند آن ها را به اینجا بکشانند... همه این ها، این افراد را به احساس شرم می کشانند، به احساس ناشایستگی که به تمام تعبدات و پذیرش ها می انجامد... شرم باید وارد بازار پوزش شود، زیرا عامل مهمی برای سود است.

کدام نیروی اجتماعی؟

ترهای اقتصادی این کتاب آنقدر تازگی و در نتیجه اهمیت تئوریک ندارند. اما روش برخورد نویسنده در قوار دادن اقتصاد در مجموعه ای

که باعث می شود این توحش اقتصادی، علیرغم بدیهیت خصلت ضد انسانی اش، به سلطه روز افزون بر زندگی میلیاردها نفر ادامه دهد، شکل گیری توالتیاریسمی فکری است که راه تنفس را بر هر مبحث و آلترناتیو و حرکتی به غیر از لیبرالیسم اقتصادی بسته است: "قدرت اعمال شده، نفوذ رسوخ یافته و نیروی اشباع آن چنان موثر است که هیچ چیز نمی تواند خارج از منطق آن به زیست خود ادامه دهد و عمل کند. در بیرون کلوب لیبرال، رستگاری ای نیست. دولت هایی که تسليم این چیزی که بی هیچ تردیدی یک ایدنولوژی است می شوند، این را می دانند اما با حدت آن را انکار می کنند، زیرا ویژگی این ایدنولوژی این است که اصل ایدنولوژی را زیر سوال می برد و نفی می کند. .. حاکمیت آن، نیروی محرك یک سیستم مطلقه و در مجموع توالتیار است که در حال حاضر در بطن دمکراسی قرار گرفته است، و در نتیجه، محدود و زیربُلی و در خود است، بدون اینکه آشکارا چیزی را فریاد بزند. باید گفت که حقیقتاً در قلب خشونت آرام قرار گرفته ایم."

فرهنگ، روانشناسی، زبان

نویسنده نشان می دهد که چکنده این لیبرالیسم اقتصادی، علاوه بر ایدنولوژی، فرهنگ و روانشناسی و زبان خود را هم عیقاً و در سطح گسترده ای تحمیل کرده است. در زیر بخش هایی را به عنوان نمونه می آوریم:

فرهنگ

"ایه پیر من می گفت: پولدارها همیشه لازم هستند؛ اگر وجود نداشته باشند، لطفاً بگو، فقیر فقر اچکار خواهند کرد؟ یک سیاستمدار حقیقی! یک فیلسوف بزرگ! دایه من همه چیز را فهمیده بود... دست به این ثروت ها نباید زد. به هر قیمتی شده باید آن ها را حفظ کرد. این مساله قابل بحث نیست: باید فراموش کرد (ایا تظاهر به فراموشی نمود) که فقط شمار قلیلی هستند که از آن ها ممتعن می شوند. شماری که هر بار نیرومندتر می شوند و بهتر می توانند سود را (که نصیب خودشان می شود) به عنوان تنها منطق، جوهر حیات، ستون تمدن، تضمینی برای تمام دمکراسی ها، محرك (الاتغیر) هر حرکت، مرکز عصبی هر گردش، موتور نامرئی و صامت و غیر قابل لمس جنب و جوش و زندگی تحمیل کنند."

"توحش اقتصادی"

نادر بکتاش

سال فرهنگی فرانسه، مقارن سال اجتماعی - سیاسی، از پاییز شروع می شود: کتاب ها و فیلم ها و نمایشگاه ها عرضه می شوند، مورد بحث و نقد قرار می گیرند و بعضی ها جایزه ای هم نصیبیشان می شود. پاییز ۹۶، شروع سال جاری فرهنگی، با دو کتاب مشخص شد: "بدیهیات" و "توحش اقتصادی". هر دو این کتاب ها جزو پرفروش ترین ها بودند (بالای ۲۰۰ هزار) و به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شدند یا در حال ترجمه شدن هستند. "بدیهیات"، اولین رمان زن جوان ۲۷ ساله است که اصل ایدنولوژی را زیر سوال می برد و نفی می کند. .. حاکمیت آن، نیروی محرك یک سیستم مطلقه و در مجموع توالتیار است که در حال حاضر در بطن دمکراسی قرار گرفته است، و در نتیجه، محدود و زیربُلی و در خود است، بدون اینکه آشکارا چیزی را فریاد بزند. باید گفت که حقیقتاً در قلب خشونت آرام قرار گرفته ایم."

هم رمان و هم رساله فوق، مسخ انسان و نگاری با بیش از یک ربع قرن سابقه. مضمون، زاویه نگاه و شیوه برخورد این دو کتاب به اندازه ای به هم نزدیک است که اولی می توانست توحش سیاسی - اجتماعی و دومی "بدیهیات اقتصادی"، و یا هر دو "بدیهیات" و "توحش اقتصادی" و سیاسی - اجتماعی نامیده شوند.

هم رمان و هم رساله از توالتیار و فاشیستی از دل دمکراسی و کاپیتالیسم لیبرال را تصویر یا تحلیل می کنند، از سمت مزدبیگران (اکارگر یا بیکار) و حقوق انسانی به دنیا و مسائل نگاه می کنند و شدیداً انتقادی هستند.

جامعه بدون گاو

ویویان فورستر نظام اقتصادی ای را تصویر می کند که در آن تکنولوژی پیشرفت، سیبریتیک و اتوماسیون نیاز به کار انسان را به حداقل رسانده اند. وی بر اهمیت سیبریتیک و اتوماسیون و پیشرفت های تکنولوژیک در شکل دهنده ای از کار را در سطح کره خاک" تاکید می کند و این که: "نتایج آن می توانست بسیار سودمند و حتی معجزه آسا باشد، اما مغرب و فاجعه بار شده است. این پروسه می توانست به رهایی انسان از کار بینجامد، اما نتیجه آن آز دست دادن هویت، فقر، تحقیر، طرد و شاید تابودی شمار روزگارون از زندگی های انسانی است. این موقعيت تاریخی که چشم انداز رهایی از کار را در مقابل بشریت قرار می دهد و می توانند ساختن بهشتی زمینی را ممکن کنند، در حال حاضر به سلطه "اقتصادی استبدادی" منجر شده است که همه چیز را حول سود سازمان دهند. شبکه های عظیم و دانایماً فزاینده ای از "متناضیان کار" است... اینان، خود، اولین کسانی هستند که خود را با جامعه ای که محصول طبیعی اش هستند نا سازگار می بانند (سیستم برایجاد و بقا این احساس نظارت می کند). به این سوق هستند که از آن ها ممتعن می شوند. شماری که هر بار نیرومندتر می شوند و به حداقل رسانده اند. وی بر اهمیت سیبریتیک و اتوماسیون و پیشرفت های تکنولوژیک در شکل دهنده ای از آن خود می کنند که آن ها را گناهکار می بینند و باعث می شود که از خود پیرسند کدام بی کنایتی ها، بی عرضگی ها، سوء نیت ها و اشتباهات توانسته اند آن ها را به اینجا بکشانند... همه این ها، این افراد را به احساس شرم می کشانند، به احساس ناشایستگی که به تمام تعبدات و پذیرش ها می انجامد... شرم باید وارد بازار پوزش شود، زیرا عامل مهمی برای سود است.

روانشناسی

"نتیجه، حاشیه ای شدن بی رحمانه و متفعلانه شمار عظیم و دانایماً فزاینده ای از "متناضیان کار" است... اینان، خود، اولین کسانی هستند که خود را با جامعه ای که محصول طبیعی اش هستند نا سازگار می بانند (سیستم برایجاد و بقا این احساس نظارت می کند). به این سود داده می شوند که خود را شایسته جامعه ندانند و بیویه، خود را مستنول وضعیت شان ارزیابی کنند؛ وضعیتی که به زعم خود اینان منحط و قابل محکومیت است... با نگاه قضایت کننده دیگران خود را داوری می کنند؛ نگاهی را از آن خود می کنند که آن ها را گناهکار می بینند و باعث می شود که از خود پیرسند کدام بی کنایتی ها، بی عرضگی ها، سوء نیت ها و اشتباهات توانسته اند آن ها را به اینجا بکشانند... همه این ها، این افراد را به احساس شرم می کشانند، به احساس ناشایستگی که به تمام تعبدات و پذیرش ها می انجامد... شرم باید وارد بازار پوزش شود، زیرا عامل مهمی برای سود است."

زبان

"متون و سخنخانی که مسائل مربوط به کار و بیکاری را تحلیل می کنند، در حقیقت فقط به سود که مبنای و محركشان است اما یهیگاه ذکری از آن نمی بزند، می پردازند... پروپاگاندی مؤثر که توانسته است، و این اهمیت کمی ندارد، تعدادی عبارات مثبت و جذاب را غصب کند، هوشمندانه به تملک درآورده، تغییر دهد و به خدمت بگیرد: بازار آزاد (آزاد برای سود ببری)؛ طرح های اجتماعی (که در واقع در

ایدئولوژی

آن چه اوضاع را خطرناک و استقرار بربریت همه جانبه را کاملاً متحمل می کند، عاملی

تمامیت ارضی، خودمختاری یا حق جدائی؟

(بخش آخر): کمونیسم کارگری و مساله کرد

فاتح شیخ اسلامی

بورژوازی در کردستان به برکت مناسبات سرمایه‌داری دهها سال است در پناه حاکمیت رژیمهای سلطنتی و اسلامی میلیون میلیون ثروت از حاصل کار وسیع ترین توده کارگر و زحمتکش به جیب میزند. همین واقعیت روزمره به روشنی نشان میدهد که در حفظ پایه‌های استثمار سرمایه‌داری در برابر مبارزه طبقاتی کارگران، این بخش از بورژوازی با بورژوازی حاکم در مرکز منافع بنیادی مشترک دارد و تنها مشکلش نحوه ادغام در نظام سیاسی کشور یعنی ترتیبات سیاسی - اداری شرکتش در حاکمیت محلی و میزان سهم بری از حاصل استثمار است نه چیز دیگر. برای بورژوازی کردستان ستم ملی بر توده مردم هیچگاه مانعی جدی در راه استثمار کلان روزمره ایجاد نکرده، بر عکس، غنیمتی اضافی هم به ارمنغان آورده است. به همین دلیل "خودمختاری" اش متضمن مکانیسم دخالتگری مردم در تعیین آینده سیاسی شان نیست. دقیقاً مکانیسم سلب این حق، راندن آنان به موقعیت اتباع درجه دو و تبدیل کردنشان، از این طریق، به ابزار ذخیره خود در کشمکشهای آتی قدرت است. بورژوازی و احزاب ناسیونالیست کرد در حالیکه خود می‌کوشند به جزئی از دم و دستگاه حاکم مبدل شوند، میخواهند بر سر راه همزیستی و قاطی شدن کارگران و توده مردم کردستان با شایر آهالی کشور موافع سیاسی، حقوقی و فرهنگی نهادی شده و پایدار ایجاد کنند. این سیاست بورژواناسیونالیستی، روز به روز مساله را پیچیده تر کرده و برای حل آن از راه دخالت مستقیم مردم مشکلات بیشتری می‌آفرینند.

جنایت ناسیونالیسم (جریانات "چپ") نیز با چسبیدن به فرمول "حق کلیه ملل ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش" راه حلی موهوم و ناپاراتیک پیشنهاد می‌کند. این جناح مساله موجود (مساله کرد) را زیر یک مجموعه ناموجود ("ملل ساکن ایران") می‌گذارد و به "حل پرستاقضی حواله میدهد که خود هم قادر به امتداد آن تا نتایج عملی و منطقی اش نیست. تنها نتیجه عملی این فرمول دامن زدن به شکافهای ملی بالقوه و سنگاندازی در حل کم مشقت تر معرض بحال است.

از نظر یک کارگر و یک انسان آزادیخواه اما صورت مساله بسادگی عبارت است از وجود مشخصی بنام مساله کرد که حل آن در دنیای واقعی از دو راه خارج نیست: برداشتن مانع از سر راه همزیستی مردم کردستان با سایر ساکنان کشور از طریق برچیدن بساط سرکوب و ستم ملی و تأمین حقوق و آزادیهای برابر، و یا در غیر این صورت جدائی و تشکیل یک دولت مستقل. تشخیص و انتخاب هر یک از این دو وضعیت، حق بی چون و چرا مردمی است که قربانی مستقیم این ستم و سرکوب واقع شده اند. کارگران و توده‌های محروم جامعه از ادامه هر روز و هر ساعت این معرض زیان می‌بینند. مصالح انسانی و طبقاتی کسانی که چنین زیان ورزمره ای را در حیات اجتماعی و سیاسی با گوشت و پوست حس می‌کنند و بهای آنرا می‌پردازند بسادگی در خاتمه یافتن هرچه سریع تر آن است. چنین آزادی خواهی و چنین احساس مستنولیت عاجلی تنها با یک برخورد ابژکتیو، سرراست و حقیقت جو به نفس مساله سازگار است. راه حل حزب کمونیست کارگری پاسخی روشن و سرراست به مساله کرد از موضوع آزادی خواهی و عدالت طلبی کارگران و توده محروم جامعه است.

مراجعه مستقیم به آراء خود مردم کردستان

دو سطح برخورد عمومی و مشخص

بر اساس فوق کمونیسم کارگری در دو سطح به این معضل برخورد میکند: یک برخورد عمومی در ارتباط با رفع ستم ملی و تعریض به ناسیونالیسم و نقد و افشاری آن، و یک راه حل کنکرت و عاجل در قبال خود مسالمه کرد. حقایق اجتماعی و روش بینی نظری کمونیسم کارگری به او امکان میدهد که هم به ناسیونالیسم، اعم از بالادست و زیردست، بعنوان ایجاد کننده و ادامه دهنده مسالمه ملی تعرض کند و هم در عین حال یا ابزار سیاسی واقعی، با راه حل کنکرت خود، ابتکار دخالت فعال و چاره ساز

در بخش‌های پیشین (انترناسیونال ۱۹ و ۲۰) اشاره شد که راه حل هر جریان سیاسی برای مساله ملی و بطور اخص مساله کرد جزئی از استراتژی عمومی آن جریان برای آرایش سیاسی جامعه و تعریف‌ش از قدرت دولتی و ایدئولوژی حاکمیت است.

برای رهایی توده مردم از بحران و بن بستی است که ناسیونالیسم بر حیات سیاسی و اجتماعی شان تحمیل کرده است. اما شرط موفقیت و پابرجائی یک حل عادلانه و چاره ساز پیشبرد همزمان دو وجه پایدارتر مبارزه است: ۱) تلاش همه جانبی برای تحقق عملی برابری کامل حقوق و آزادیها میان همه شهروندان کشور قطع نظر از انتسابشان به مذهب، ملیت، قومیت، نژاد، زبان و غیره، ۲) نقد و افشاری خرافات ناسیونالیستی و اشاعه تبیین روشن آز مساله ملی و موقعیت کنکرت مساله کرد در مقابل روایتهای غیر واقعی که تاکنون ناسیونالیسم در هر دو طرف رواج داده است.

صورت مساله چیست؟

بگذارید چارچوب واقعی مساله را یک بار دیگر بررسی کنیم. جریانات ناسیونالیست در هر دو سو آن را عامدانه وارونه و پیچیده میکنند. بورژوازی شوونینیست در ایران، اعم از حاکم و اپوزیسیون، اعمال ستم ملی بر مردم کردستان را با ناسیونالیسم و عظمت طلبی ایرانی توجیه کرده و به جای گردن گذاشتن به حل سیاسی معاضلی که اساساً مولود قهر دولتی و حاکیت مبتنی بر ملیت است آنرا صد و هشتاد درجه وارونه نشان میدهدند تا جانیکه سرکوب مکرر

زمختکش در کردستان است. در دفاع از مکانیسم استثمار سرمایه داری، سرکوب و سلب حقوق و آزادیهای مردم، استراتژی بورژوازی ناسیونالیست در کردستان با استراتژی بورژوازی حاکم در مرکز فرقی ندارد. مساله کرد برای او یک منبع ایجاد توهمند به هم سروشی طبقات استثمارگر و استثمارشونده در جامعه کردستان و یک تسمه نقاهه ایدئولوژیک سیاسی برای بسیج مردم تحت ستم در خدمت دستیابی خود به سهمی از قدرت است.

این مردم. ("قلع و قمع اشاره") را بنام "دافع از مژده و بوم ایران زمین" و بعنوان یک وظیفه "ملی" ستایش هم می کنند! مدافعان این سیاست، با تبلیغات شووینیستی درباره "خدشناپذیر بودن تمامیت ارضی ایران" و با گماشتن نیروهای سرکوبیگر در هر شهر و روستا بر سر مردم کردستان خواسته اند آنان را به زور سرنیزه و شانتاز در چارچوب کشوری تحت حاکمیت شان نگهدارند، حال آنکه خود با همین لشکرکشی و ستم و تبعیض و با همین شووینیسم تهوع آورشان بانی اصلی اختلال در همزیستی این مردم با سایر اهالی کشور بوده اند. اینها مدام مساله را لای رجز خوانیهای میهن پرستانه نظریه توطنه بیگانگان، "نقض تمامیت ارضی" و غیره می پیچند تا از حل آن طفره بروند. شعار "تمامیت ارضی" پوششی شووینیستی برای انکار مساله کرد، شاهه خالی کردن از حل سیاسی و عادلانه آن و ادامه سرکوب و ستم ملی، علیه مردم کردستان است.

از سوی دیگر بورژوازی ناسیونالیست کرد که مستقیماً در بقای شکاف و تفرقه ملی ذینفع است نیز به سهم خود قضیه را وارونه میکند. این حقیقت روشن که این خود مردم کردستاند که در ادامه تلاش دهها ساله شان برای رهانی از ستم ملی سرانجام باید راساً راجع به آینده سیاسی خود تصمیم بگیرند در سیاست بورژواناسیونالیسم کرد و اعزام سیاسی اش جائی ندارد و برایشان تعهدی ایجاد نمیکند. انگار این بورژوازی کرد است که قرار است در این میان به نوائی برسد و برای گرفتن سهمی از قدرت با دولت مرکزی ساختوپاخت کند! مشخصاً حزب دمکرات کردستان ایران از ۱۳۵۷ تا کنون برای دور زدن حق تصمیم گیری مردم کردستان درباره آینده سیاسی شان دست به هر تقلاقی زده و کوشیده است منافع طبقاتی بورژوازی را بنام "کردایتی" بعنوان منافع ملی به کارگران و توده مردم قالب کند.

من گذاریم که در صورتیکه در آستانه رفراندم با بررسی اوضاع مشخص و بنا به مصالح کل جنبش طبقه کارگر و آزادی و رفاه مردم کارگر و زحمتکش در کردستان رای به جدائی را بیشتر به صلاح دانستیم آن را بعنوان موضع خود اعلام و به مردم کردستان توصیه کنیم.

مساله گرد یک مساله منطقه‌ای است

راه حل حزب کمونیست کارگری ایران برای حل مساله کرد در چارچوب کشور ایران است که قلمرو اصلی فعالیت حزب ماست. اما مساله کرد یک مساله منطقه‌ای است. در ارتباط با این وجه هم راه حل ما، برخلاف طرحهای مختلف خودمختاری و فدرالی، با حل اصولی و عادلانه مساله کرد در کشورهای همسایه سازگاری کامل دارد و از این نظر کمونیسم کارگری در منطقه از یک سیاست کاملاً منسجم و هماهنگ برخوردار است. طرحهای خودمختاری و فدرالی که ظرف بندو بست بورژوازی کرد با رژیمهای حاکم‌نمد، علیرغم ادعای "ملی" احزاب ناسیونالیست، با حل منطقه‌ای مساله کرد سازگار نیستند و اکثرها به تبع اختلاف منافع و کشکش دائم دولتهای منطقه به منازعه قدرت و جنگ تمام عیار میان بخش‌های مختلف بورژوازی کرد هم کشیده می‌شوند. تجربه چند دهه اخیر بویژه شش سال تحریه زنده از عملکرد احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق نشان میدهد که اینها آماده اند در معامله با رژیم شوونیست خودی یا همسایه "مصالحه ملی" مشترک شان را به آسانی زیر پا کنند و حتی با هم بجنگند. اصطلاح ناسیونالیستی "برادرکشی"! پرده ریاکارانه ای است که این احزاب بر روی همین نوع ستیزه جوئیهای بورژوا... عشیره ای و جنگ و جدال‌های ضدمردمی خود می‌کشند. آشکار است که مساله کرد در عراق و ترکیه هم نظیر ایران نیازمند حلی سریع، اصولی و عادلانه است و در آن کشورها هم تنها راه حل اصولی مراجعه به آراء عمومی مردم کردستان موکول است. ما هر تحول سیاسی در این زمینه از جمله تشکیل دولت مستقل، که حاصل یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی از طرف خود مردم تحت ستم کردستان در هر بخش منطقه باشد، را پرسیت می‌شناسیم و در برابر اعمال قهر علیه آن خواهیم ایستاد.

خلاصه

راه حل ما در قبال مساله کرد یک راه حل اصولی است که از حقانیت اجتماعی و روش بینی نظری کمونیستی سچشم می‌گیرد و روش آن چنین است:

— پرسیت شناختن حق جدائی و تأکید بر رفراندم بعنوان راه مشخص اعلام نظر مردم کردستان راجع به جدائی یا عدم جدائی از ایران: — تأکید بر اصل تساوی کامل حقوق شهروندی برای همه ساکنان کشور. مبارزه علیه کلیه قوانین، نهادها، موسسات، رسوم و ترتیبات که به هر نحو به ستم ملی و تبعیض بر مبنای ملیت، نژاد، قومیت و زبان مشروعت میدهند با هدف برداشتن هرگونه مانع حقوقی از سر را همزیستی مردم کردستان با سایر ساکنان کشور و از این طریق فراهم کردن ملزومات عملی عد جدائی،

— رد خودمختاری و فدرالیسم، — تعریف علیه خرافات ناسیونالیستی در هر دو سوی کشکش ملی، — تکیه بر آگاهگری و بسیج نیروی اجتماعی طبقه کارگر و توده محروم جامعه برای حل این مساله، — مساله کرد یک مساله منطقه‌ای است، کمونیسم کارگری از این زاویه دارای یک سیاست و راه حل هماهنگ و منسجم است.

**به حزب
کمونیست کارگری ایران
کمک مالی کنید**

مسجل است و تشریفات اداری چند روز پیشتر طول نمی‌کشد! این وجه از تبعیض ملی در آلمان امروز تنها جلوه کوچکی از عفونت ناسیونالیسم در پیش‌رفته ترین جوامع سرمایه‌داری انتها قرن پیش است.

ما بر اصل برابری حقوق شهروندان بعنوان شاخص قانونی رفع ستم ملی چه در مقابل با قوانین سمتگرانه دولتها چه در برابر ترتیبات خودمختاری و فدرالیسم قومی، که تبعیض بر مبنای قومی و ملی را ابدیت و مشروعت می‌بخشد، تأکید می‌گذاریم.

پرسیت شناختن حق جدائی، توصیه اتوماتیک به جدائی فیست

این یک پرسیت کلاسیک و شناخته شده کمونیستی است که: پرسیت شناختن حق جدائی به معنی توصیه اتوماتیک به جدائی نیست و در اکثریت قریب به اتفاق موارد پرسیت شناسی این حق از طرف کمونیستها با توصیه به عدم جدائی همراه بوده است. در مورد راه حل ما نیز این پرسیت صادق است. ما علی الاصول طرفدار جدائی نیستیم. نه فقط این بلکه نظرنا و عملاً با تمام توان برای برچیدن موانع همیستی مردم مناسب به ملیت‌های مختلف در چارچوبهای کشوری هرچه بزرگتر مبارزه می‌کنیم. معهدها در قطعنامه مصوب دفتر سیاسی اعلام موضوع مشخص درباره توصیه کنکرت به جدائی یا عدم جدائی به مقطع آغاز عملی روند رفراندم و مراجعته به آراء عمومی مردم کردستان موکول شده است. موضوع ما بر مبنای بررسی مشخص مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی آن مقطع و با توجه به مصالح کل جنبش طبقه کارگر و آزادی و رفاه هرچه بیشتر مردم کارگر و زحمتکش در کردستان تعیین خواهد شد. توضیح مختصراً در این مورد لازم است.

پرسیت شناختن حق جدائی از جانب ما چنانکه اشاره شد از لحاظ اصولی عکس العملی است به بحران و بن بستی که ناسیونالیسم و بورژوازی بر زندگی مردم تحییل کرده اند. پرسیت شناسی این حق هم راه رهانی از این بحران و بن بست را نشان میدهد و هم از نظر سیاسی به خلخ سلاح ناسیونالیسم کمک می‌کند. در دنیا واقعی حق جدائی علیه شوونیسم ایرانی و خودمختاری طلبی هر دو است. در مورد اولی وضع روشن است. ما میخواهیم گردن گذاشتن به حق جدائی مردم تحت ستم کردستان را به شوونیسم ایرانی تحییل کنیم. این اتوماتیکمان به معنی توصیه به جدائی نیست. در مورد جریانات خودمختاری طلب هم تکیه بر حق جدائی به معنای سپتی به جدائی در مقابل خودمختاری نیست، بلکه برای روشن کردن این حقیقت است که خودمختاری مساله را حل نمی‌کند. نگه می‌دارد. بدرازی می‌کشاند. ما می‌گوییم راه حل مساله، انتخاب مستقیم خود مردم کردستان میان دو آنکه این حق هم از نظر و تشکیل دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران بمشابه شهرهای شهروندان آزاد و متساوی الحقوق کشور. تا اینجا نه تنها سپتی معینی به جدائی نیست بلکه تأکید ما بر برابری حقوق شهروندان، در مقابل با موقعیت اتباع درجه دو در طرحهای خودمختاری، عمل تشویق و توصیه به عدم جدائی است. تکیه بر حق جدائی به این امکان میدهد پنجی برنامه "ملی" و اپورتینیسم و دغلکاری سیاسی احزاب خودمختاری طلب را نزد توده های مردم کردستان نقد و افشا کنیم و بی‌ربطی سیاست این احزاب به بهبود وضعیت زندگی مردم را بر ملا کنیم. تکیه بر این حق در کنار نقد و افشاء ناسیونالیسم و برنامه "ملی" این احزاب، آنها را بطور عینی در آمپاس سیاسی قرار میدهد، خلخ سلاح می‌کنند و به جایگاه واقعی خودشان بعنوان احزاب سیاسی دارای برنامه و سیاستهای بورژوازی میراند. کمک می‌کنند نفوذ سیاسی شان بر توده مردم از راه مساله ملی و نان خودشان از توریه خرافات ناسیونالیستی به سنگ بخورد. بنا به هیچیک از موارد بالا دلیلی برای توصیه به جدائی در شرایط حاضر وجود ندارد و ما تلاش عملی و نظریمان را بر روی برداشتن موانع همیستی متصرک می‌کنیم. معهدها این امکان را هم باز

تمامیت ارضی، خودمختاری یا حق جدائی؟

بقیه از صفحه ۱۱

و ابقاء معضل برای بهره برداری از آن در منازعات فیما بین بخش‌های مختلف بورژوازی است و فاقد هرگونه مشروعت است. راه مشخص و مرسوم اعلام نظر مردم در چنین مواردی رفراندم است. هرچا مساله ملی بر اثر کشمکش‌های طولانی به بحران و بن بستی در زندگی مردم تبدیل شود عملاً جز رفراندم راه دیگری برای خروج از آن وجود ندارد. در عین حال روشن است که در رفراندم، مانند همه کانالهای دمکراسی در جامعه بورژوازی، آراء مردم تحت تاثیر گرایشات سیاسی فعال در جامعه قرار می‌گیرد و از این گزینی نیست. بعلاوه در رفراندم چدائی، مردم نهايتها به یکی از آلتنتاتیوهای ارایش کشوری رای میدهند، نه چیزی بیشتر از آن، و رای آنها اعلام نظر درباره این مساله است که کدامیک از دو آلتنتاتیو، امکاناً شرایط سیاسی حاکم بر زندگی آنان را در قیاس با گذشته بهبود می‌بخشد یا لااقل تلقی می‌کند. لذا تلقی از رفراندم و حق جدائی بعنوان یک حق اساسی و مثبت مردم تلقی اشتباهی است. رفراندم جدائی تنها در وجه سلبی با حق حاکمیت مردم ارتباط پیدا می‌کند و آن نفی الحق اجباری است. تضمیم به برگزاری رفراندم برای تقسیم احتمالی یک کشور به دو کشور کوچک تر طبیعتاً نمیتواند فازی از پیشرفت و گسترش حقوق مردم بحساب آید و این تنها اجراء پایان دادن سریع تر به یک وضعیت مشقت بار است که برگزاری رفراندم را سلبی با حق احتمالی ایجاد می‌کند. با اینهمه در قیاس با خودمختاری و فدرالیسم، رفراندم تنها راه واقعی حل مساله کشور را به حذف مساله ملی میدانیم و نه خودمختاری، فدرالیسم، "برابری حقوق ملی و قومی اقلیتها" و امثال اینها را. برابری حقوقی و رفع تبعیض در جوامع سرمایه داری، به معنی شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آحاد جامعه، ساکنان یک کشور و اتباع یک دولت، جزئی از پرسه شکل دادن به انقلاب اجتماعی و برقراری برابری واقعی در جامعه کمونیستی است. روشن ترین و پیشرفته ترین شکل برابری حقوقی میان ساکنین یک کشور در برابر دولت و قوانین، برابری حقوق شهروندی است. در تقابل با تبعیض بر حسب ملیت، مذهب، جنسیت و غیره برابری حقوق کلیه شهروندان و شمول یکسان قوانین واحد بر همه آنان، مستقل از جنسیت و ملیت و مذهب و نظایر اینها باید بعنوان یک اصل تخطی ناپذیر و محوری در صدر قوانین جامعه اعلام گردد و کلیه قوانین از جنسیت و ملیت و مذهب و نظایر اینها باید و درنتیجه احتمال تجدید تخاصمات ملی برمی‌گردد نه در جهت امکای آنها بلکه در جهت اباقی قانونی شان، در جهت حفظ پتانسیل سر باز کردن مجدد معضل ملی عمل می‌کنند.

سوال رفراندم، آزادی رفراندم

دو مساله دامنه تاثیر واقعی آراء مردم در رفراندم و اینکه رفراندم چقدر فرمال یا تغییردهنده است را تعیین می‌کند: طرح درست سوال وجود فضای آزاد سیاسی برای برگزاری آن. نحوه طرح سوال در رفراندم از اهمیت و حساسیت ویژه ای برخوردار است. امروز همه میدانند که سوال "جمهوری اسلامی آری یا نه؟" در رفراندم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به مردم امکان انتخاب میان آلتنتاتیوهای گوناگون حکومتی بدنبال انقلاب و سرنگونی رژیم سلطنتی نمی‌داد، بلکه آنان را در جهت امکای آنها بلکه در میان مردم یک کشور است که تنها برای بازنگردی همیستها و شکافهای ملی بخدمت گرفته می‌شوند. تامین چنین "برابری" های موهومی در چارچوب یک کشور اساساً معنی عملی ندارد. احساس تعلق قومی، زبانی، عشیره ای و غیره نظری تعلق مذهبی امر خصوصی افراد است و تاثیر دادن آن در روابط حقوقی اهالی کشور و تبدیل آن به مبنای برای تبعیض، چه مثبت چه منفی، باید قانوناً منع شود. برابری حقوقی میان مردم یک کشور تنها با ارتباط بلاوطه حق به آحاد اهالی و ساکنین کشور بمساهمه شهروندان متساوی الحقوق جامعه و انتزاع آن از کلیه انتسابات ملی، مذهبی، نژادی، قومی، زبانی و غیره میسر می‌شود. در این عرصه مشخصی در رابطه آنان با دولت و سایر شهروندان رژیمهای سیاسی علناً مستبد مثلاً رژیمهای حاکم بر ایران میداد. با سوال "چدائی آری یا نه" هم مردم کردستان در موقعیت رفع بسته ملی قرار نمی‌گیرند چون تصریح نمی‌شود که رای مردم کردستان به عدم جدائی به کدام بهبود هیچیک در آنها را در موقعیت اجرایی پاسخ "آری" دادن به خواست خینی و طرفداران حکومت اسلامی قرار میداد. با سوال "چدائی آری یا نه" قرار نمی‌گیرند چون تصریح نمی‌شود که رای مردم کردستان به عدم جدائی به کدام بهبود مشخصی در رابطه آنان با دولت و سایر شهروندان کشور منجر خواهد شد. سوال "خودمختاری یا خودگردانی" "ندرالیسم یا تمرکز" و امثال اینها هم پاسخگو نیستند زیرا مردم کردستان به انتخاب میان آلتنتاتیوهای ناچار می‌شوند که هیچیک در آنها را دوا نمی‌کند. برای اینکه سوال معرفی کردستان در موضعی برخیار از اینها را در آن باشد هر دو سوی سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشد. در فرمولینی قطعنامه ما این ستم باشد. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در فرمولینی قطعنامه ما این ستم باشد. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ می‌دهند چندین است: "چدائی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل یا ماندن در چارچوب ایران با تضمن برابری کامل حقوق و متساوی الحقوق کشور". بخش دوی این سوال مطرح شده در آن باید متناسب رفع بسته ملی باشند. در قوانین دولتی مانند رفع بسته ملی باشند. در آن با پاسخ "آری" می‌دانند که مردم کردستان در رفراندم به آن پاسخ م

عراق همچین در شب جشن اول مه که حدود ۵۰۰ نفر از فعالین و زبهان اتحادیه های کارگری حضور داشتند شرکت کرده و اطلاعیه های حزب را در میان آنان پخش کردند. در این مراسم، روپرتو کمونیست مسئول اتحادیه کشتی رانی سیدنی و مستول کمیته اول مه سیدنی اعلام کرد: "در روز اول مه همبستگی طبقاتی خود را با کارگران نفت ایران اعلام میدارم، از مبارزات کارگران نفت ایران بطور جدی دفاع مینمیم و به تلاش های خود برازیز نشار گذاشتند جمهوری اسلامی در دفاع از کارگران نفت و برازیز از این کارگران زندانی شده ادامه میدهیم.

هلند

مراسم اول مه هلند با شرکت بیش از ۱۵۰ نفر در شهر آمستردام برگزار شد. علی مطهری کادر حزب کمونیست کارگری ایران، امیر عضو حزب کمونیست کارگری عراق، آیلکووان دروین عضو هیئت تحریریه نشریه همبستگی از اتحادیه سراسری هلند و جین از سازمان فردای سخ از سخنرانی مراسم بودند. مراسم با نمایش فیلمی از اول مه در کردستان عراق ادامه یافت.

فلاند

روز اول مه واحدهای حزب کمونیست کارگری عراق و ایران در شهر هلسینکی با پیرا کردن یک چادر در میدان برگزاری اول مه که با شعارهای زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر و زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری و پوستر بزرگ مارکس تزیین شده بود به پخش ماتریالهای تبلیغی این دو حزب پرداختند. در مراسم حزب کمونیست کارگری ایران و عراق که در شهر هلسینکی برگزار شد، حدود ۲۰۰ نفر شرکت کردند. در این مراسم، ابتدا ناسو جمال عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق و سپس سعید قادریان کادر حزب کمونیست کارگری ایران سخنرانی کردند.

نروژ

مراسم جشنی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و عراق در شهر دالاس برگزار گردید. در این مراسم بهروز ناصری و تریمان از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و عراق سخنرانی نمودند.

آفریقا

بنابراین اول مه مراسمی از طرف واحد حزب در یکی از پارکهای شهر دالاس برگزار شد. در این مراسم ستار نوری زاده و خالد پاک نژاد سخنرانی کردند. در این مراسم ۶۰ نفر شرکت داشتند.

* در چندین کشور دیگر از جمله، ژاپن، دانمارک، سوئیس، بلژیک، فرانسه و ترکیه واحدها و فعلی حزب کمونیست کارگری عراق و ایران با برگزاری میز کتاب، غرفه های تبلیغی و پخش اطلاعیه های هر دو حزب و ماتریالهای تبلیغی کمپین نفت، این روز را گرامی داشتند.

روز جهانی زن از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و عراق برگزار شد.

فلاند

تظاهر کنندگان با دادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از حقوق زنان در ایران، در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در این کشور جمع شدند و پرچم حموروی اسلامی را پاره کردند. در همین روز مراسمی بمناسبت ۸ مارس بدعوت واحدهای فلاند حزب کمونیست کارگری ایران و عراق برگزار گردید که بیش از دویست نفر در آن شرکت داشتند.

دانمارک

در تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در کپنهاگ، نمایندگانی از حزب سوسیالیست جوانان دانمارک با حمل پرچمهای خود شرکت داشتند. در همین روز مراسم جشنی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و عراق واحد دانمارک با شرکت ۱۰۰ نفر برگزار شد.

* در پایتخت چند کشور دیگر از جمله استرالیا، ژاپن و آمریکا فعلیان حزب با پخش اطلاعیه، سخنرانی و برگزاری مراسم ضمن گرامیداشت روز جهانی زن، نفرت و انتزاج خود را علیه ستم کشی بر زن در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ابراز داشتند. در این آکسیونها دهها هزار نسخه اوراق تبلیغی در مورد وضعیت زنان در ایران و در محکومیت جمهوری اسلامی در میان مردم پخش گردید.

خبر این آکسیون سراسری در رسانه های مختلف محلی و فارسی زبان خارج کشور منعکس شد.*

بریتانیا

از طرف واحدهای حزب کمونیست کارگری عراق و ایران، جشن روز جهانی کارگر در لندن در همیستگی با کارگران نفت ایران با شرکت بیش از ۲۵۰ نفر برگزار شد. فرهاد بشارت عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران بزیان انگلیسی سخنرانی کرد. سخنرانی بعدی این مراسم جیم نولن "دیر کمیته منتخب کارگران بارانداز لیورپول و ملک" نماینده کارگران اعتصابی بیمارستان هیلینکتون بودند.

اتحادیه ها و سازمانهای کارگری زیر از کمین حزب کمونیست کارگری ایران و از مبارزات کارگران نفت حمایت کردند: اتحادیه کارگران ترانسپورت و خدمات عمومی شاخه لندن، اتحادیه کارگران دولتی غرب لندن، شورای اتحادیه های سادک لندن، شورای اتحادیه های Battersea و sworth

گروه مقاومت، و نماینده کارگران معادن یورکشاير.

روز اول مه فعلیان حزب در بریتانیا در تظاهرات

باراندازان شهر لیورپول شرکت کردند. امان کفا از طرف حزب کمونیست کارگری ایران واحد بریتانیا،

اول مه و فعالیتهای تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران و عراق

کنادا

از ۳۵ نفر شرکت داشتند پیامهای حزب کمونیست کارگری ایران و عراق قرات شد.

روز اول مه پیامهای حزب در شهرهای استکلهلم،

گوتبرگ، یون شویست و اومنو از تریبونهای

برگزار شد. بیش از ۵۰ نفر در این جشن شرکت

کردند.

مراسم با سروд انترناسیونال آغاز شد. سپس

پیام ژان کلدپرور معاون اجرایی کنگره کار کانادا به مناسب اول مه و همبستگی با کارگران نفت در

ایران قرات شد. در این مراسم ۵ نفر از رهبران و فعالین کارگری بترتیب، حسن یوسف، نماینده سراسری اتحادیه کارگران ماشین سازی کانادا، جان کلارک،

ایگان از طرف شعبه ای اتحادیه کارگران فلز

آمریکا، بروس آلن از طرف شعبه ۱۹۹ اتحادیه

کارگران ماشین سازی کانادا، حکمت کوتانی دیر

کل ساقی اتحادیه کارگران برق عراق، سعیل عادل به نمایندگی از طرف حزب کمونیست کارگری عراق در

کانادا و علی جواهی، عضو کمیته مرکزی حزب

کمونیست کارگری ایران آخرین سخنرانی کردند.

لندن - روز چهار مه مراسمی بمناسب اول مه

در شهر لندن کانادا از طرف واحد حزب کمونیست کارگری عراق و ایران برگزار شد. در این مراسم دو

تن از رهبران کارگری کانادا، بروس آلن و تونی د

سلوا و همچنین سعیل عادل از طرف حزب کمونیست

کارگری عراق، مجید بهروزی و فریدون البرز از

کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران سخنرانی

کردند.

ونکور - مراسم اول مه در شهر ونکور کانادا با شرکت حدود ۲۰۰ نفر برگزار گردید. در این

مراسم آل انگل از طرف شورای کارگران شهر ونکور، لوری بونانگ از سازماندهندگان اصلی جنبش برای ایجاد اتحادیه، استاد جلال و مرتضی افساری

کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق و ایران به نمایندگی از واحدهای دو حزب در کانادا، هر یک

طی سخنان کوتاهی بر ضرورت اتحاد جهانی طبقه کارگر تاکید کردند.

سوئد

استکلهلم - رحمن حسین زاده عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران و عراق، فاتح شیخ‌الاسلامی

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و دان پرسون سردبیر نشریه سوسیالیسم کارگری، از

طرف مرکز کمونیستهای کارگری سوند سخنرانی کردند. در این مراسم ۲۰۰ نفر شرکت داشتند.

روز ۸ مارس هزاران نفر در اروپا، کانادا، آمریکا، استرالیا و ژاپن،

جمهوری اسلامی را بخاطر زن ستیزی و آپارتايد جنسی محکوم کردند!

مریم کوشان کادر حزب کمونیست کارگری ایران و اسرین محمدی از فعالین کمین دفاع از حقوق زنان

سخنرانی کردند. این تظاهرات انگکاس گستردگی در مطبوعات و رادیو تلویزیون سوند گزارشی از این تظاهرات

کانال سوسیالیسم کارگری ایران اصلی داشت. دو هزار

همچنین مراسم جشنی بمناسبت ۸ مارس از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و عراق برگزار

گردید که قریب ۷۰۰ نفر در آن شرکت کردند.

به فراخان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، فدارسیون شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی

و مهاجرین ایرانی و کمین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان ایران روز ۸ مارس تظاهرات و گردهم‌آثی های

باشکوهی در دفاع از برابری زن و مرد و علیه زن

ستیزی جمهوری اسلامی در تعدادی از کشورهای

اروپا، در آمریکا و کانادا برگزار شد و با استقبال

گسترده مردم روپرور گردید. تظاهر کنندگان ۸ مارس

به جمهوری اسلامی هشدار دادند که از این پس

سفارتخانه ها و موزدان رژیم جمهوری اسلامی را آسوده نخواهند گذاشت.

آلمان

تظاهرات با شرکت حدود ۳۰۰ نفر در شهر

کلن، در مقابل یکی از مراکز جاسوسی رژیم باس

خانه ایران (خانه امن) برگزار گردید. آفر مدرسی

کادر حزب کمونیست کارگری ایران در مقابل این

مرکز جاسوسی سخنرانی کرد. سپس تظاهر کنندگان

پرچم جمهوری اسلامی را پاره کردند.

عصر ۸ مارس نیز مراسم جشنی از طرف حزب

کمونیست کارگری ایران و عراق در شهر کلن برگزار

گردید که حدود ۲۰۰ نفر در آن شرکت داشتند.

سوئد

در میدان مرکزی شهر استکلهلم تظاهراتی با

شرکت حدود ۴۰۰ نفر برگزار شد. در این تظاهرات

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و دیبر فدارسیون شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی بود. سخنرانی ثریا شهابی با استقبال گرم شرکت کنندگان روپرور شد. سخنرانی بعدی ضمن حمایت از مبارزات زنان در ایران، رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب زنان محکوم نمودند.

در همین روز مراسم جشنی بمناسبت ۸ مارس از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و عراق در ونکور برگزار شد.

ده ها نفر که در تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در این کشور شرکت داشتند، در حالیکه علیه جمهوری اسلامی شعار میدادند به سفارت حمله کردند. مینا احمدی کادر حزب و هماهنگ کننده کمین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران نفرهایی از شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی

در این تظاهرات پلیس هلنند دو نفر از فعلیین حزب را دستگیر کرد که بعد از دو ساعت، مجرور به آزادی آنان شد. این تظاهرات همانروز در برخی از رسانه های هلنند منعکس شد.

هلند

ده ها نفر که در تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در این کشور شرکت داشتند، در حالیکه علیه جمهوری اسلامی شعار میدادند به سفارت حمله کردند. مینا احمدی کادر حزب و هماهنگ کننده کمین بین‌المللی دفاع از حقوق

زنان در ایران نفرهایی از شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی

در این تظاهرات پلیس هلنند دو نفر از فعلیین حزب را دستگیر کرد که بعد از دو ساعت، مجرور

به آزادی آنان شد. این تظاهرات همانروز در برخی از رسانه های هلنند منعکس شد.

نروژ

تظاهرات اعتراضی با شرکت دهها نفر در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اسلو برگزار شد

اطلاعیه پایانی پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب در نیمه اول اکتبر ۹۶ بدت سه روز برگزار گردید. اکثریت قریب به اتفاق اعضاء و مشاورین کمیته مرکزی و همچنین هیاتی از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق در این پلنوم شرکت داشتند.

گزارش دفتر سیاسی، "مسائل گرهی در ساختمان تشکیلاتی و پرایک سازمانی حزب"، استراتژی و مراحل تکوین سازمانی حزب و نیز "جنبشها و نیروهای سیاسی در ایران" از جمله مباحثی بود که به تفصیل در مورد آنها بحث شد و قرارها و تصمیمات لازم اتخاذ گردید. از طرف دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق نیز گزارشی از تحولات سیاسی در عراق و وضعیت عمومی حزب ارائه گردید. در ادامه این گزارش نشست ویژه ای در حاشیه پلنوم برای بحث تفصیلی تو در مورد رویدادهای اخیر کردستان عراق و موقعیت حزب کمونیست کارگری عراق برگزار گردید.

انتخاب هیات امنی از جمله نشیوه انترناسیونال یک دستور دیگر پلنوم بود. در این انتخابات رفاقت رضا مقدم، نادر بکشاش، حمید تقوانی، اصغر کریمی، رحمان حسینزاده، آذر ماجدی، فاتح شیخ‌الاسلامی، فرهاد بشارت و موبید احمد (عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق) به حضور هیات امنی انترناسیونال انتخاب شدند. هیات امنی انترناسیونال که هو دو سال یکبار توسط پلنوم کمیته مرکزی حزب انتخاب می‌شود، مرجع اداری عالی این نشیوه است و وظیفه تعیین سردبیر و مدیر مسئول انترناسیونال را بر عهده دارد.

در پلنوم ششم رفاقت منصور حکمت، حمید تقوانی، رحمان حسین زاده، رضا مقدم، کوشش مدرس و اصغر کریمی بعنوان اعضای دفتر سیاسی حزب و منصور حکمت و اصغر کریمی بعنوان دبیر و معافون دبیر کمیته مرکزی انتخاب شدند. همچنین ۶ نفر دیگر از اعضای کمیته مرکزی بعنوان اعضای مشاور دفتر سیاسی انتخاب شدند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۹۶

اطلاعیه پایانی نشست کمیته مرکزی حزب

در اوخر ماه مه ۹۷ یک نشست غیر رسمی کمیته مرکزی حزب با شرکت اکثر اعضای کمیته مرکزی و هیئتی از کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق تشکیل شد. در این نشست از جمله بعضی جوانب فعالیت حزب، انتخابات ریاست جمهوری در ایران، استراتژی سازمانی حزب و اپوزیسیون بورژوازی ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این نشست دو روز به طول انجامید. دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۹۷

گزارش کمپین کارگران صنعت نفت

بقیه از صفحه ۱۳

کارگری ایران در هر جدال آتی با ارتیجاع اسلامی و حزب کمونیست کارگری ایران مجموعاً ۳۷ اطلاعیه جریانات بورژوازی فاکتور تعیین کنندهای خواهد بود. در جریان این کمپین تماس و آشنایی ما با فعالین و سازمانهای کارگران نفت و تثبیت شد که نتیجه آن خاییت و سیاست سازمانها و رهبران کارگری از مبارزات اخیر کارگران صنعت نفت ایران و تاثیر پسیار مثبت آن بر جنبش کارگری، و فضای سیاسی تعدادی از اطلاعیهای حزب بدست کارگران در ایران رسیده و از این نظر که مبارزات آتشان هم از حایت جهانی برخوردار خواهد شد باعث پشتگری آنان شده است. فعالیتهای حزب کمونیست کارگری ایران برای جلب حایت داشتی از کارگران ایران به اشکال مختلف در سطح بین‌المللی ادامه دارد.

در هفته‌های اخیر هیاتهای نمایندگی حزب کمونیست کارگری ایران با مستولین بین‌المللی "کنگره کار کانادا"، مستولین بین‌المللی کنگره اتحادیه های بریتانیا و تعدادی از اتحادیهای کارگری استرالیا ملاقات کرده و در مورد مبارزه کارگران نفت و در نشیاشان در مورد مبارزه کارگران صنعت نفت و نقش آنها نوشتند. اهم سازمانها و نهادهای کارگری که در پی ارتباط فعالین حزب کمونیست کارگری ایران به این کمپین پیوستند عبارتند از:

* اتحادیه (د. گ. ب)، چند اتحادیه و دهای فعال و رهبر کارگری آلمان * کنگره کار کانادا (سی. ال. سی) و چند سازمان و اتحادیه این کشور * دهای اتحادیه کارگری و حزب کار آمریکا و صدها رهبر و فعال جنبش کارگری در این کشور * کنفرانسیون عمومی کار فرانسه (ث. ث. ت)، سندیکای نیروی کارگری (اف. او) * فرانسیون اتحادیه های سراسری کارگران سوئد (ال. او) و چند سازمان و نهاد سیاسی * کنگره اتحادیه های بریتانیا و چند اتحادیه و رهبر و فعال کارگری در این کشور *

شورای اتحادیه های سراسری استرالیا و چندین اتحادیه کارگری * چند اتحادیه کارگری ترکیه * مرکز همیستگی اتحادیه های کارگری فنلاند * اتحادیه (ال. او) و چند اتحادیه و سازمان سیاسی در دانمارک * کنفرانسیون اتحادیه های کارگری هلند * شماری از فعالین اتحادیه های زبان * کنفرانسیون اتحادیه های کارگری بروز و چند اتحادیه کارگری و سازمان سیاسی ترور * کنفرانسیون جهانی اتحادیه های آزاد * کنفرانس TAI مرکز اطلاعات جهانی کارگری که در آن ۲۲۰ نفر از رهبران و فعالین کارگری از ۱۵ کشور جهان حضور داشتند * ۱۵ نفر از فعالین اتحادیه های کارگری هندوستان * ۴۰ نفر از فعالین جنبش کارگری و رهبران اتحادیه های از آمریکا، کانادا، فرانسه، آرژانتین و کره جنوبی در کنفرانس کارگری ایران و همچنین قدرت بسیج این حزب در ایجاد همیستگی و اتحاد جهانی کارگری را آشکار ساخت. آشنایی و رابطه ما با سازمانها و فعالین کارگری کشورهای مختلف را تحقیم کرد.

* - مژوی اخبار فعالیت‌های کمیون حایت از کارگران نفت در بولتنهای اطلاعاتی حزب و اطلاعیهای متعددی منتشر شده است.
* - بزوی مجوعه قطعنامه ایامضا شده و نامهای سازمانها و فعالین و رهبران کارگری در یک جزو بزرگ‌ترین فارسی و انگلیسی منتشر و در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

اعتراض به اخراج کارگران افغانستانی در ایران

نامه‌های اعتراضی سازمانهای کارگری جهان به مقامات جمهوری اسلامی و نهادهای پناهندگان سازمان ملل جاری شد. شمار قابل توجهی از سازمانها و اتحادیهای کارگری طی نامه‌های اعتراضی به مقامات جمهوری اسلامی، ضمن حمایت از کارگران افغانستانی در ایران، این افشاری به مقامات جمهوری اسلامی را اقدامی بغاذه غیر تضمیم جمهوری اسلامی را اقدامی بر دفاع پیشنهادی شرط از این کارگران و خواست حق شهروندی انسانی و نژادپرستانه خواندن و صریحاً خواهان متوقف کردن این تصمیم شدند. روز ۲۰ زانویه پیش برآنده، فرستاده، ویژه کمیسیونی عالی پناهندگان سازمان ملل برای پناهندگان، در یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران اعلام کرد که سازمان ملل مخالف اخراج کارگران "خارجی" از ایران و گسیل آنها به جهنم جنگ داخلی افغانستان است و تلاش می‌کند مقامات جمهوری اسلامی را از انجام این سیاست منصرف کند.

دها کارگر معدن ذغال سنگ در شمال ایران جان خود را از دست دادند

چه کسی مسبب مرگ این کارگران است؟

در اثر انفجاری که روز یکشنبه ۲۲ ژوئن در یک معدن ذغال سنگ در لرشان واقع در استان گیلان بوقوع پیوست، تاکنون ۳۰ کارگر این معدن جان خود را از دست داده، پیش از ۳۰ نفر زخمی و دهها دهندۀ بوده است. مسبب این گونه سوانح دلخواش کیست؟

انفجار در معدن، ریزش معدن، مسدود شدن دهانه معدن و دیگر سوانحی که سالانه هزاران کارگر معدن را قربانی می‌گیرد، همه و همه ناشی از فقدان استانداردهای ایمنی در محیط کار آنهاست و سرچشمه اصلی این نامنی معیطکار ملاحظات سودجویانه صاحبان سرمایه است. صاحبان معادن و سرمایه، بجای تامین وسائل و امکانات ایمنی کارگران بیشتر گذشتند. استخراج هر تکه ذغال سنگ توسط کارگران معدن در اعمق زمین، در صورت عدم توجه کافی به استانداردهای پیشرفته و قابل انتکای ایمنی و بهداشتی، متضمن خطرات آنی و پیماریهای فرساینده و کشنده برای کارگران است. هنوز هم شایط کار و زیست این بخش از طبقه کارگران با چنین سوانح دلخواشی تداعی می‌شود. کارگر معدن در انتهای قرن بیست هنوز در هر نفس کشیدن یکبار هم به مرگ خود می‌اندیشد.

این شایط غیراسانی بوریه در کشورهایی مثل ایران که دیکتاتوری افسارگسخته بورژوازی کارگران را از حق تشكیل و اعتراض علی و هرگونه دخالت در بیرون شایط کار و زیست خود را برویشان بسته است هر روز از گوشای، جان و هستی کارگران بیشتر را از قربانی می‌گیرد.

حزب کمونیست کارگری ضمن ابراز همدردی عمیق با بستگان و دوستان قربانیان این حادثه، کارگران و مردم آزادیخواه را فرا می‌خواند که با دفاع از خواستهای اساسی طبقه کارگر ایران، یعنی حق تشكیل و اعتراض، هر چه در توان دارند به مصیبت زدگان برای احقاق حقوق خود از صاحبان معادن و دولتشان باری برسانند.

مرگ بر سرمایه‌داری

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۹۷ ژوئن

کمک مالی دریافت شده:

سوند: خانه حزب استکلهام - شورای پناهندگان و مهاجرین ایران پوتبوری - کمیته کشوری سوند - خانه حزب مالمو.

کمک مالی به پروژه اینترنت: الف ک (آمریکا

فوج ش - حمید ق - سید الف (کمک به انترناسیونال) : صادق ز (سوئد) - صلاح ر (سوئد) - محمد خ

الش (سوئد) - ناصر ش (سوئد) - مختار م (سوئد) - توفیق پ (سوئد) - سردار (سوئد) - احمد س

(سوئد) - سینا ب (سوئد) - جواد (کانادا) - طغرا (المان) - صابر (نیوزلند) - فریدون (نیوزلند) - داریوش (نیوزلند) - مصطفی ب (فلنلاند) - جبار عارف (فلنلاند) -

رفقای زیر هر کدام مبلغ قابل توجهی به یکی از فوا خوان های مالی حزب کمک کرده اند:

شهاب ب - اسد ن - لیلا ک - عبدالله د - سیما الف - شهرام ی -

کمک به انترناسیونال (کمک به انترناسیونال) -

کانادا: شیدا - سیاوش ج - جواد - کامران - دوستان و نکور - م شین - پرویز مونتزال - هنار

میز کتاب کانادا - مصطفی ب (کمک به انترناسیونال) - مهرداد ص (کمک به انترناسیونال) - نیما (کمک به انترناسیونال) -

آمریکا: ناصر الف - نیک - سعیده -

ق (کمک به انترناسیونال) - ع ف (کمک به انترناسیونال) -

کمک به انترناسیونال (کمک به انترناسیونال) -

ب افضلی (کمک به انترناسیونال) - علی ی

فدراسیون شوراهای و پناهندگان ایران واحد فنلاند - حیدر خ (فنلاند) - سید محمد ک (آلمن) - محمد ع

آلمن) - هادی الف (آلمن) رزگاره (سوئد) - فیضه ق (سوئد) - سرستم گ (سوئد) - مجید ح

(سوئد) - شورای پناهندگان ایران لین شوینگ - رضا و پروین -

حیدر د - فلادت: محمد ن - صالح ش - محسن ک -

حسین ج - شوانه - رحیم الف - حیدر هاله -

فرانسه: س (کمک مالی قابل ملاحظه) - استرالیا: بیستون - کمک از طریق میز کتاب -

کمک واحد حزب در اطربش -

کمک مالی منظم به حزب :

سوند: جمال - شمسی ط - مریم - کریم ش - کرانه - شهبانه ن -

دانمارک: محمود - رمضان - جمال - مختار

- دستان ج - خسروز - ناهید -

آلمن: شمس الدین الف - حمید ر - سعید م -

یروین م - محمد ع - منیر ایرج -

رقا هایون گ - صالح س ایرج ف - جمال خ
محمد رعبدالله ص - نسان ن - کمک مالی ارسالی شما به مبلغ ۲۴۵۰ مارک بست مارسید و به

حزب کمونیست کارگری عراق ارسال شد :

همبستگی بین‌المللی کارگری با کارگران ایران، جمهوری اسلامی را به عقب نشینی واداشت

جمهوری اسلامی پذیرفت که هیئتی از سازمان بین‌المللی کار وضعیت کارگران ایران را مورد بررسی قرار دهد

بعد از چند ماه فشار مستمر سازمانهای کارگری جهانی علیه سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی و دفاع اتحادیهای کارگری از اعتراضات و مطالبات کارگران نفت ایران، بالاخره جمهوری اسلامی رسماً و برای اولین بار پذیرفت که هیئتی از سازمان بین‌المللی کار وضعیت کارگران ایران را مورد بررسی قرار دهد. جمهوری اسلامی دلیل این عقب نشینی خود را "خنثی کردن تبلیغات مغرضانه ضد انقلاب و اثرات منفی آن" عنوان کرده و قید و شرطهای، از جمله همراهی تشکیلات دست ساز رژیم (خانه کارگر) با هیئت سازمان جهانی کار، مطرح کرده است.

حزب کمونیست کارگری ایران طی نامه‌ای از سازمان بین‌المللی کار خواسته است که قبل از هر اقدامی در این زمینه با حزب کمونیست کارگری ایران مشورت و تبادل نظر کنند. حزب کمونیست کارگری در آخرین کمپین خود در دفاع از کارگران نفت ایران حمایت گسترد و بین‌المللی سازمانهای کارگری را در دفاع از کارگران نفت بسیج کرد. فشاریکه بنویه خود رژیم را واداشت تا موضوع بررسی از وضعیت کارگران ایران را پذیرد.

جمهوری اسلامی خواسته است که سازمان بین‌المللی کار با همکاری تشکیلات کارگری رژیم وضعیت کارگران ایران را بررسی کنند اما تشکیلات کارگری رژیم (خانه کارگر و شوراهای اسلامی) بدليل سالها جاسوسی علیه فعالین کارگری و ایجاد فضای رعب و وحشت در میان کارگران هیچگاه از کوچکترین مشروعیتی در میان کارگران برخوردار نبوده و جزئی از شبکه های ضدکارگری رژیمند. تشکیلات کارگری رژیم خود باید بخاطر اقدامات ضدکارگری‌اش موضوع بررسی و تحقیق هیئت‌های کارگری

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۹۲ ژوئن

آدرس و تلفن تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

از طریق آدرس زیر با تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران تماس بگیرید:

K.A.K
BOX 29065
STOCKHOLM 10052
SWEDENALI

شماره تلفن:
۰۷۰ - ۵۸۸ ۵۸ ۳۶

دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱ - ۱۴

آدرس های پستی و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

Box 719, Stn. P. K.A.K
Toronto, Ont. Box 29065
M5S 2Y4 Canada

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Account No: 5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont
M4P 2W7, Canada

Z.I. Konto: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران توطنه پلیسی رژیم علیه اپوزیسیون در خارج کشور را خنثی کنیم!

مطلوبی تحت عنوان "نگاهی از درون به حزب کمونیست کارگری" به امضای "نویدی پور" در نشریه نیمروز شماره ۴۰ به تاریخ ۲۳ خرداد ۷۶ به چاپ رسیده که برخورد بسیار جدی و قاطعی را طلب می‌کند. این مقاله یک توطنه پلیسی آشکار رژیم اسلامی علیه حزب کمونیست کارگری و رهبری آن و یک تعرض به کل سازمانها و نشریات اپوزیسیون و آزادی و اینمی فضای فعالیت سیاسی در خارج کشور است. چهارچوب نوشته عیناً نظری برنامه‌های تلویزیونی زندان اولین و لاجوردی علیه سازمان را در آن ضمن تور شخصیت و "افشاگری" از رهبران سازمانها و "رد" نظرات و عقاید سازمان، از اعضاء و هاداران "فریب خورده" آن خواسته می‌شود که دست از دنباله روی بکشند و فعالیت سیاسی را رها کنند و به آغوش اسلام برگردند. آنچه در این مقاله در مورد رهبران حزب کمونیست کارگری فرم موق دستگیری فعالین اتحاد مبارزان کمونیست و کومله در تهران پس از سی خرداد ۶۰ است. همین فرمولبندی مکررا در زندانها برای شکستن رفاقت اتحاد مبارزان کمونیست، کومله و حزب کمونیست ایران بکار رفته است. این اظهارات ابداً تازگی ندارد، آنچه در این میان بسیاره است اینست که: ۱- مقاله از همان ابتدا رسماً و بیشمانه اعلام می‌کند که به قصد لو دادن اسم واقعی منصور حکمت و برخی دیگر از چهره‌های سرشناس حزب کمونیست کارگری نوشته شده است.

۲- این حرکت نه از تربیون‌های رسمی خود رژیم بلکه از صفحات یک نشریه اپوزیسیون آغاز شده است. رژیم

توانسته است صفحات یک نشریه اپوزیسیون را به سهولت برای پیشبرد یک طرح پلیسی و اقدام سرکوبگرانه علیه فضای فعالیت اپوزیسیون در خارج کشور بکار بگیرد.

۳- رژیم به این ترتیب با به قلمرو جدیدی از تعرض به اپوزیسیون در خارج کشور گذاشته است که هدف آن مختنق کردن و پلیسی کردن فضای فعالیت سیاسی در خارج کشور، متینج کردن مناسبات میان بخشها مختلف اپوزیسیون و امکانسازی برای نهادها و طرح‌های جاسوسی و تروریستی خویش است.

اسامی ای که در این مقاله غلنی شده، مستقل از صحت و سقم آنها، اطلاعات سوخته، قدیمی و بی خاصیت شده خود رژیم است و آشکار است که مستقیماً از پرونده‌های رژیم گرفته شده است. هدف پلیسی و تروریستی واقعی این اقدام صرف ذکر این اسامی نیست بلکه اولاً تلاش برای کسب اطلاعات جدید است و ثانیاً اقدامی برای پانین بردن استانداردهای امنیتی و لوث کردن ملک ها و پرنسپیهای امانتداری اطلاعاتی گروه‌های اپوزیسیون و از میان بردن قبح چنین حرکاتی است. رژیم اسلامی امیدوار است به این شیوه یک بازار آزاد و بورس اطلاعات امنیتی در خارج کشور درست کند که در آن اسامی و مشخصات و آدرس و عکس و تفصیلات شخصیتها و سازمانهای اپوزیسیون به سادگی دست بدست و داد و ستد و علنی می‌شود. فضایی که در آن جاسوسی و اقدام تروریستی کسانی است که با رژیم اسلامی مبارزه می‌کنند و باید به همت همه آنها قاطعه‌انه خنثی شود.

یک هدف کثیف دیگر رژیم از این اقدام، متینج کردن فضای میان سازمانهای سیاسی اپوزیسیون است. مقاله مذکور اقدام پلیسی ذکر اسامی و ترور شخصیت را به یک سلسه نقل قولهای مستقیم و غیر مستقیم از توشه های برخی مخالفین حزب کمونیست کارگری در سازمانهای سیاسی دیگر وصل کرده است تا به زعم خود علیه این افراد و سازمانها القای شبهه کند و فعالین حزب کمونیست کارگری را علیه آنها تعزیک کند و به برخورد خصومت آمیز بکشاند. این تلاش سراپا مذبوحانه است. حزب کمونیست کارگری رسماً و موکدا اعلام می‌کند که این حرکت بیشمانه را فقط و فقط رژیم اسلامی و ایادی مستقیم آن در خارج کشور می‌داند و از نظر ما بشدت برای این اقدام صورت تمهیل خواهد شد. این توطنه نه فقط علیه حزب کمونیست کارگری بلکه علیه همه سازمانهای و هیچ مخالفین آزادیخواه رژیم اسلامی از این توشه کشیف باید علیه این رژیم نکت بار و لانه‌های جاسوسی و ایادی مزدور آن در خارج کشور متمرکز شود. این رویداد میخ دیگری به تابوت رژیم و گام دیگری در جهت جمع کردن بساط مزدوران آن از خارج کشور است. حزب کمونیست کارگری این را تضمین می‌کند.

و بالاخره، این واقعه علامت سوال بزرگی را بالای سر روزنامه نیمروز بعنوان یک نشریه اپوزیسیون در می‌گیرد. متأسفانه تا همینجا توطنه رژیم توانسته است روزنامه نیمروز را قربانی بگیرد. بی‌سابقه است که یک روزنامه اپوزیسیون به این سهولت و چنین سهل انگارانه آلت دست یک توطنه پلیسی و تروریستی آشکار رژیم گردد. اینکه یک روزنامه اپوزیسیون اجازه بدده صفحات اینبار حمله امنیتی و پلیسی رژیم علیه احزاب اپوزیسیون و بلندگوی بازجوهای اوین شود قابل بخشش نیست. حزب کمونیست کارگری ایران این عمل روزنامه نیمروز را، حتی اگر از سر سهل انگاری سیاسی صورت گرفته باشد، قویاً تقبیح می‌کند. آینده و اعتبار نیمروز بعنوان یک روزنامه اپوزیسیون در گرو تصحیح فوری این لغزش و تشریک مساعی اش در روشن کردن منشاء این حرکت و خشکاندن حرکات بعدی رژیم در امتداد این توشه است.

حزب کمونیست کارگری عمق و اهمیت این توشه پلیسی رژیم را بخوبی می‌شناسد و برای مقابله جدی با آن و پیشیان کردن رژیم از چنین اقدامات مذبوحانه ای کاملاً آمده است. بار دیگر تاکید می‌کنیم این توشه صرفاً علیه حزب کمونیست کارگری نیست. علیه کل اپوزیسیون ایران و فضای فعالیت اپوزیسیون در خارج کشور است و توجه و عکس العمل جدی همه را می‌طلبد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۹۲ ژوئن

نشریه انترناسيونال رايگان است

نشریه انترناسيونال برایگان در اختیار خوائندگان قرار می‌گیرد. هزینه آبرنمان تنها معادل هزینه پست نشریه در کیوسکها و مراکز حرفه‌ای توزیع نیز تنها معادل هزینه توزیع و حق‌الزحمه فروشند است.

انترناسيونال با گمکهای مالی خوائندگان و دوستدارانش قامین می‌شود

هزینه انتشار نشریه انترناسيونال کم نیست. گمکهای مالی خوائندگان و علاقمندان نشریه به انتشار و توزیع هر چه گسترده‌تر آن گمک می‌کند.

فرم آبونمان

NAME:
ADDRESS:
POSTCODE:
CITY:
COUNTRY:

مايلم نشریه انترناسيونال را
از شماره تا و
از هر شماره عدد
مشترک شوم.

آبونمان نشریه ساده است

برای آبونه شدن نشریه کافیست

فرم پر شده زیر و معادل هزینه پست نشریه را به یکی از آدرس‌های نشریه پست کنید.